

امکان سنجی و تأثیر تشکیل
سازمان کشورهای صادرکننده
گاز (اوجک) بر همگرایی و
ارتقای امنیت، قدرت و سایر
منافع کشورهای صادرکننده
گاز

حسین پوراحمدی*



* دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد.

ho_pourahmad@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۵

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۷

فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۵۲-۷.



چکیده

با عنایت به پیوستگی عمیق منافع ملی، امنیت و توسعه‌ی بازیگران جهانی به مؤلفه‌ی انرژی در زمان حال و آینده و با در نظر گرفتن این مسئله که هیچ بازیگری هر قدر هم که توانمند باشد، به تنهایی از پس تدبیر بازار جهانی نفت و گاز برنمی‌آید، لزوم همگرایی کشورها در چارچوب نهادهای بین‌المللی جهت اتخاذ تصمیمات مشترک و همسو و حفظ ثبات و امنیت بازار به نحوی که تأمین‌کننده‌ی منافع همگان به‌ویژه قدرت و امنیت آنان باشد، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بنابراین، لزوم تکرار الگوی اوپک برای گاز و پایه‌گذاری نهادی که بتواند با ساماندهی به فرایند تولید و صادرات و نیز همسو کردن سیاست‌های فروشندگان، پاسخگوی تقاضای رو به گسترش در بازار این حامل استراتژیک انرژی باشد، هر روز بیشتر احساس می‌شود. هر چند مجمع کشورهای صادرکننده گاز از سال ۲۰۰۱ پا به عرصه نهاده است، ولی در این مقاله چشم انداز ایجاد یک سازمان از کشورهای صادرکننده گاز که الزامات و دستاوردهای سازمانی و جهانی آن در حوزه گاز و انرژی بتواند تحولات گسترده‌ای برای کشورهای صادرکننده و نیز مصرف‌کنندگان جهان در پی داشته باشد، مورد نظر است. هدف اصلی این مقاله امکان‌سنجی ایجاد و تأثیرات کارکرد سازمان کشورهای صادرکننده گاز در نظام اقتصاد جهانی و نیز نقش و تأثیر این سازمان در تحقق همگرایی میان اعضا و تأمین قدرت، امنیت و منافع اقتصادی و استراتژیک تولیدکنندگان و صادرکنندگان گاز در نقطه کانونی مطالعه است. در این نوشتار با بهره‌گیری از رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل و در چارچوب نظریه نئولیبرالیسم نهادگرا در پی پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده گاز چگونه بر همگرایی و گسترش رفتار جمعی اعضا و نیز ارتقای قدرت، امنیت و سایر منافع آنان، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران تأثیر خواهد گذاشت؟

واژه‌های کلیدی: سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک)، اقتصاد سیاسی جهانی، بازار جهانی انرژی، منافع ملی، امنیت ملی، نهادگرایی نئولیبرال، ایران، روسیه و قطر



مقدمه

سه کشور ایران، قطر و روسیه بیشترین و عمده‌ترین ذخایر گازی جهان را در اختیار دارند، به طوری که در صورت تشکیل اتحادیه‌ای از سوی این سه کشور و تصمیم به رفتار مشترک در حوزه تولید و صادرات گاز، خاورمیانه و روسیه سهم اصلی صدور گاز به سایر نقاط جهان از جمله آمریکا، اروپا و آسیای جدید صنعتی را در انحصار خود خواهند گرفت (Dipeso, 2011). جهان امروز به واحدی یکپارچه از بازیگران متعددی بدل شده است که دائماً در حال ارتباط و اندرکنش با یکدیگر هستند و سرنوشتشان طوری به هم گره خورده، تا حدی که هیچ کدام نمی‌توانند لحظه‌ای خود را جدا از سایرین در نظر بگیرند، چنانکه برخی ادعا کرده‌اند که امروزه از تأثیر به هم خوردن بال یک پروانه در برزیل در وضعیت جوئی آسمان شیکاگو بحث به میان می‌آید (روزنا، ۱۳۸۴: ۵۳). جهانی شدن در عرصه اقتصاد و سیاست فروغ بیشتری داشته و با امتزاج کامل این دو عرصه، پدیده «اقتصاد سیاسی جهانی»^۱ را جامه وجود پوشانده است. در این فضای نوپیدا، با این توجیه که قدرت و سرمایه، خود را هم در دولت و هم در بازار جلوه‌گر می‌سازند، تصور ثنویت دولت/ قدرت و بازار/ سرمایه فرو می‌ریزد (پالان، ۱۳۸۶: ۱۸).

ظهور اقتصاد سیاسی جهانی را باید وامدار عواملی چون گسترش همکاری‌های اقتصادی- تجاری، گسترش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و گسترش نقش نهادهای بین‌المللی دانست. همچنین، قلب دولت هماهنگ با قواعد حاکم بر بازار می‌تپد و دغدغه اصلی او دغدغه بازار جهانی یعنی «رقابت» می‌شود. نتیجه اینکه امروزه

1. Global Political Economy



عرصه اقتصاد سیاسی جهانی به شبکه پیچیده، فراگیر و درهم تنیده‌ای از تعاملات و اندرکنش‌های بازیگران گوناگونی مبدل شده که تنها به واسطه اتصال با همین شبکه جهانشمول امکان بقا می‌یابند و هیچ کدام منفردانه کاری از پیش نخواهند برد (موسوی شفایی ۱۳۸۶ الف: ۲۲-۲۳). برای مثال، واردکنندگان گاز در اروپا و آمریکا و نیز چین و هند به تازگی ادعا می‌کنند که قیمت گاز بر اساس شرایط قراردادی اگر تابعی از قیمت‌ها در بازار آزاد گاز نیست، حداقل باید قیمت‌های بازار آزاد گاز را در برآوردهای خود لحاظ کند. این نگرش جدید پیش از همه الجزایر را که از سوی خریداران اروپایی برای کاهش بهای گاز تحت فشار است، واداشت تا اوایل فروردین ۱۳۸۹ در حاشیه نشست مجمع جهانی انرژی در کانکن مکزیک از کشورهای صادرکننده گاز بخواهد تا به منظور دفاع از قیمت‌های گاز، عرضه را کاهش دهند. به فاصله حدود ۲۰ روز پس از نشست مجمع جهانی انرژی در کانکن مکزیک، نشست کشورهای عضو مجمع کشورهای صادرکننده گاز روز ۳۰ فروردین ۱۳۸۹ در وهران الجزایر برگزار شد. در این نشست اگرچه روسیه و قطر به عنوان دو کشور عمده صادرکننده گاز پیشنهاد الجزایر را رد کردند، اما در برابر مصرف‌کنندگان موضع قاطعی اتخاذ و بر حفظ رابطه قیمت‌های گاز با نفت تأکید کردند (رضوی، ۱۳۸۹).

بدین ترتیب، یکی از عرصه‌هایی که می‌توان در بستر آن نشانه‌های جهانی شدن اقتصاد، به‌ویژه اثرپذیری بازیگران از تصمیمات همدیگر و از نیروها و قواعد بازار جهانی را آشکارا به تماشا نشست، عرصه مبادلات انرژی است. انرژی چنان نقش پررنگی در دنیای اقتصاد ایفا می‌کند که کمتر کالایی از نظر خصوصیات استراتژیک و توان تحت تأثیر قرار دادن سرنوشت بازیگران و معادلات حاکم بر روابط میان آنها به‌گرد پای این کالای ذی‌نفوذ می‌رسد. دلیل اهمیت روز افزون انرژی در جهان امروز کاملاً روشن به نظر می‌رسد. حکایت انرژی، حکایت خون حیات بخشی است که در رگ‌های پیکره جهان صنعتی جریان دارد و تمامی اجزای شبکه جهانی اقتصاد، صرف‌نظر از اینکه شمالی، جنوبی، شرقی یا غربی باشند، با شدت و ضعف محتاج انرژی هستند. بنابراین بروز کوچک‌ترین نارسایی یا انقطاع در این جریان خون‌رسانی می‌تواند گردش چرخ‌های صنعت را فلج کند. از سوی



دیگر، با عنایت به پیوستگی عمیق منافع ملی، امنیت و توسعهٔ بازیگران جهانی به مؤلفهٔ انرژی در حال و آینده و با در نظر گرفتن این مسئله که هیچ بازیگری هر قدر هم که توانمند باشد به تنهایی از پس تدبیر بازار جهانی نفت و گاز بر نمی‌آید، لزوم همگرایی کشورها در چارچوب نهادهای بین‌المللی جهت اتخاذ تصمیمات مشترک و همسو و حفظ ثبات و امنیت بازار به نحوی که تأمین‌کنندهٔ منافع همگان باشد، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

تحولات ساختاری اقتصاد جهانی، از جمله در بخش انرژی، از جمله ضرورت تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی، امنیت عرضه، رشد فزایندهٔ مصرف انرژی در اقل‌های بلند مدت و در کشورهای نوظهور صنعتی و در حال توسعه، نگرانی نسبت به آلودگی‌های محیط زیست، افزایش سریع مصارف محصولات گوناگون پتروشیمیایی و... گاز را به منزلهٔ یک منبع انرژی و نهاده صنعتی ممتاز در عرصهٔ اقتصاد جهانی مطرح کرده است. از این رو گسترش و تعمیق همکاری‌های بین‌المللی منطقه‌ای از جمله شرایط اساسی توفیق در اجرای برنامه‌های طراحی شده و دگرگونی در مبانی فنی تولید و جلب سرمایه در بخش انرژی به طور عام و بخش گاز به‌طور خاص است.

در این راستا پیشنهاد تشکیل «سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک)»^۱ در سال ۱۳۸۵ توسط رهبر انقلاب اسلامی و در دیدار با مقامات عالی‌رتبه روسیه در تهران اعلام شد و در شهریور ۱۳۸۷ این پیشنهاد با توافق اولیه سه کشور ایران، روسیه و قطر به‌طور جدی دنبال شد. دو واقعیت استراتژیک ضرورت تشکیل هر چه سریع‌تر اوجک را تسریع می‌کند: نخست، برآورد کارشناسان از بالا رفتن تصاعدی میزان تقاضای جهانی برای گاز در آیندهٔ نزدیک حکایت دارد. «افزایش مصرف جهانی گاز طی دهه‌های آتی، روندی حتی فزاینده‌تر از رشد مصرف نفت خواهد داشت. پیش‌بینی می‌شود، روند مصرف گاز در جهان، طی سه دههٔ آینده بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته و از ۹۲ تریلیون فوت مکعب به ۱۵۶ تریلیون برسد و تقاضای گاز طبیعی تا سال ۲۰۳۰ از ۲۳ به ۲۸ درصد کل تقاضای جهانی انرژی



ارتقا پیدا کند» (واعظی، ۱۳۸۶ ب: ۵). حجم ذخایر تثبیت شده گاز طبیعی در جهان در سه دهه اخیر تقریباً ۳ برابر شده است و بررسی عمر ذخایر جهانی گاز در این دوره حاکی از افزایش عمر این ذخایر است. به طور کلی از مشخصات دو دهه قرن آتی، افزایش مصرف و نقش گاز مایع طبیعی است. در حالی که میزان مصرف گاز در جهان در سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۰۰ با رشد ۲/۲ درصد، در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۰ با رشد ۳/۲ و در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۰ به طور متوسط با رشد ۲/۲ درصد همراه بوده است، پیش‌بینی می‌شود در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۰ بیش از ۲۵ درصد از تقاضای انرژی جهان توسط گاز تأمین خواهد شد. این در حالی است که سهم نفت به ۳۵ درصد و زغال سنگ به ۲۷ درصد کاهش می‌یابد (شانا، ۱۳۸۹). این در حالی است که حجم کل ذخایر نفت ایران به ۱۵۰/۳ میلیارد بشکه و حجم کل ذخایر گازی به ۳۳/۱ تریلیون متر مکعب رسیده است (میرکاظمی، ۱۳۸۹).

دوم اینکه به علت ماهیت و طبیعت بازارهای گاز، بحث مدیریت جمعی سازمانی و هماهنگی صادرات آن هنوز به مرحله بلوغ و تکامل نرسیده است. بازارهای گاز هنوز شکل منسجمی همانند بازار نفت نگرفته و حتی فاقد زیرساخت لازم، از جمله بازار بورس یا سازوکار نهادینه شده قیمت‌گذاری هستند. بنابراین لزوم تکرار الگوی اوپک برای گاز و پایه‌گذاری نهادی که بتواند با ساماندهی به فرایند تولید و صادرات و نیز همسو کردن سیاست‌های فروشندگان، پاسخگوی تقاضای رو به گسترش در بازار این حامل استراتژیک انرژی باشد، هر روز بیشتر احساس می‌شود. طرفداران تشکیل اوجک تأکید دارند: این سازمان برای سیاست‌گذاری کشورهای صادرکننده گاز است و در قالب آن می‌توان با مبادله فناوری، هزینه تولید گاز را کاهش داد و ثبات در تأمین نیاز کشورها را به انرژی گاز تقویت کرد. به گفته کارشناسان، با فعالیت مجمع کشورهای صادرکننده گاز که بیش از ۷۰ درصد از ذخایر شناخته شده گاز جهان را در اختیار دارند، رقابت واقعی در بازار آغاز خواهد شد. هر چند که حفظ ثبات در قیمت‌های جهانی گاز، دشواری‌هایی نیز دارد، زیرا صدور گاز بیشتر از طریق خط لوله میان تولیدکننده و مصرف‌کننده در جریان است و بهای آن پیشاپیش طی قراردادی برای یک یا چند دهه تعیین می‌شود.

هر چند «مجمع کشورهای صادرکننده گاز»^۱ در سال ۲۰۰۱ برای اولین بار تشکیل و حتی هفتمین نشست این مجمع در ۲۳ دسامبر سال ۲۰۰۸ در مسکو برگزار شد، ولی در مقاله حاضر، چشم‌انداز ایجاد یک سازمان از کشورهای صادرکننده گاز که الزامات و دستاوردهای سازمانی و جهانی آن در حوزه گاز و انرژی بتواند تحولات گسترده‌ای برای کشورهای صادرکننده و نیز مصرف‌کنندگان جهان در پی داشته باشد مورد نظر است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر امکان‌پذیر بودن تحقق تشکیل اوجک و نیز فرصت‌ها و چالش‌های آن برای تولیدکنندگان گاز، از جمله جمهوری اسلامی ایران را در کانون توجه خود قرار می‌دهد.

سؤال اصلی ما که در طول پژوهش باید بدان پاسخ دهیم این است که تشکیل اوجک چگونه بر همگرایی و گسترش رفتار جمعی اعضا و نیز ارتقای قدرت، امنیت و سایر منافع آنان، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران تأثیر خواهد گذاشت؟ فرضیه مورد آزمون ما، ایجاد اوجک به عنوان یک نهاد بین‌المللی با توسعه همکاری‌ها و تعاملات میان اعضا و از طریق همسو و هماهنگ نمودن روابط میان کشورهای تولیدکننده و صادرکننده گاز به دلیل منافع مشترک و در نتیجه شکل‌دهی سازمانی به رفتار و تصمیمات آنان، از یکسو تحقق همگرایی در میان این کشورها است و از سوی دیگر، افزایش قدرت، امنیت و منافع اقتصادی و استراتژیک آنان را در مقابل خریداران گاز در بازار جهانی انرژی تضمین خواهد کرد. هدف اصلی این مقاله امکان‌سنجی ایجاد و تأثیرات کارکرد اوجک در نظام اقتصاد جهانی و نیز نقش و تأثیر این سازمان در تحقق همگرایی میان اعضا و تأمین قدرت، امنیت و منافع اقتصادی و استراتژیک تولیدکنندگان و صادرکنندگان گاز در نقطه کانونی مطالعه است. بنابراین تلاش داریم تأثیر متغیر مستقل، یعنی پیدایی اوجک را بر دو متغیر وابسته: ۱. همگرایی و گسترش رفتار جمعی اعضا و ۲. ارتقای قدرت، امنیت و سایر منافع آنان، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهیم.

رویکرد ما در این پژوهش، اقتصاد سیاسی بین‌المللی^۲ و چارچوب نظری نهادگرایی نئولیبرال به منظور بهره‌مندی از روش توضیحی - تحلیلی آن است. در

1. Gas Exporting Countries Forum (GECF)
2. International Political Economy



این پژوهش ابتدا به طرح چارچوب نظری می‌پردازیم. در قسمت دوم، گاز و اوجک در اقتصاد سیاسی جهانی و نقش آن در تحقق همگرایی میان اعضا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت سوم، امکان‌سنجی ایجاد و کارکرد اوجک در نظام اقتصاد جهانی مورد توجه است. نقش اوجک در تأمین امنیت تولیدکنندگان گاز در قسمت چهارم و در قسمت پنجم نیز ارتقای منافع و قدرت جهانی تولیدکنندگان گاز از طریق ایجاد اوجک در نقطه کانونی مطالعه است.

۱. چارچوب نظری پژوهش

شالوده نظری پژوهش حاضر که در حقیقت پشتوانه تئوریک اثبات فرضیه خواهد بود، رویکرد نهادگرایی نئولیبرال در اقتصاد سیاسی جهانی و رفتار سازمانی است. بر مبنای این رویکرد، می‌خواهیم ثابت کنیم که تشکیلاتی و نهادینه عمل کردن تولیدکنندگان گاز و التزام آنها به رفتار سازمانی، موجب افزایش ضریب امنیت، منافع ملی و قدرت آنان خواهد شد. در این پژوهش از زاویه نگاه رویکرد نهادگرایی نئولیبرال، تحولات عرصه اقتصاد سیاسی جهانی و به‌ویژه بازار انرژی رصد می‌شود. بنابراین بازیگران حاضر در شبکه پیچیده و فراگیر اقتصاد سیاسی جهانی را موجودیت‌هایی عقلایی و منفعت‌طلب انگاشته که منفعت و سود بیشتر خویش را در سایه عمل جمعی و همگرایی با یکدیگر حول محور نهادهای بین‌المللی یافته‌اند. از این رو با طیب خاطر بخشی از قدرت و حاکمیتشان را به نهادهای بین‌المللی وامی‌گذارند تا بدین صورت بتوانند ضریب موفقیت خود و سایرین را در یک محیط پیچیده و چندوجهی ارتقا بخشند. نهادها نیز از طریق محدودیت‌های ساختاری که بر رفتار و عملکرد بازیگران تحمیل می‌کنند، خط سیر تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های آنان را به جانب نقطه‌ای واحد سوق داده و در نهایت، امکان نیل به اهداف و منافع مشترک را فراهم می‌سازند.

آغاز نقش‌آفرینی پُررنگ رویکرد نهادگرایی نئولیبرال در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی به زمان افول هژمونی ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰ متعاقب فروپاشی نظام مالی «برتون وودز» برمی‌گردد. وقتی آمریکا دیگر نتوانست به تنهایی از تأمین هزینه

«کالاهای عمومی»^۱ و یا همان رژیم‌های بین‌المللی برآید و جایگاه هژمونیک آن رو به افول گذاشت، بحث‌های جدی فراوانی پیرامون آینده نظام اقتصاد سیاسی جهانی و تکلیف سرنوشت رژیم‌های بین‌المللی از جمله رژیم بین‌المللی انرژی میان اندیشمندان و صاحب‌نظران مطرح شد و سناریوهای مختلفی در مورد چگونگی مدیریت جهان «پساهژمونیک»^۲ و در شرایط فقدان یک هژمون غالب ثبات دهنده و برقرار کننده نظم بین‌الملل ارائه شد. نهادگرایان نئولیبرال ایده جایگزینی همکاری مشترک را به جای هژمونی تک‌نفره برای پرداخت هزینه رژیم‌های بین‌المللی پیشنهاد کردند. به زعم آنها، وابستگی در جهان پساهژمونیک از طریق تجارت دولت‌ها بر اساس منافع خود امکان‌پذیر بود.

«سناریوی نهادگرایی نئولیبرال مربوط به تشکیل رژیم‌های بین‌المللی (سیستم‌های مدیریتی) در حوزه‌های ویژه (از جمله تجارت، اقیانوس‌ها، امور مالی و انرژی) است. جایی که ملت‌ها متناسب با هنجارهای نهادینه شده بدون فشار هژمونیک رفتار می‌کنند. نهادهای چندجانبه در اینجا به وسیله اعتمادی که قبلاً توسط هژمون ایجاد شده، تقویت می‌شوند. این همکاری‌های پست هژمونیک بیش از گذشته انتخابی شده‌اند، زیرا مبتنی بر خواست و اراده جمعی و ناشی از ضرورت تأمین منافع کشورهای حاضر در نظام همکاری‌های دسته‌جمعی بین‌المللی است و کمتر متأثر از ایجاب‌های دولت سابقاً هژمونیک اتفاق می‌افتد. این همکاری‌ها به منافع دولت‌ها تکیه دارد که بخشی از اقتصاد جهانی آزاد را که آنها برای امنیت و رفاه خود به آن وابسته هستند، تشکیل می‌دهد. در نتیجه، هزینه هرگونه سهم شدن در شکستن قواعد رژیم‌های بین‌المللی خاص بیشتر از همراهی کردن با آنهاست» (کاکس و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۱).

هدف رویکرد نهادگرایی نئولیبرال تلاش در نشان دادن سود همکاری و هزینه تکروری در نظام اقتصاد سیاسی جهانی است. در این نظام، وابستگی متقابل پیچیده به شکل گسترده‌تری خود را نشان می‌دهد که منظور از آن وابستگی متقابل پیچیده میان سطوح ملی و بین‌المللی از یکسو و میان منافع و هزینه‌های بازیگران داخلی و

1. Public goods
2. Post- hegemonic

خارجی از سوی دیگر است. وابستگی متقابل پیچیده می‌کوشد به دولت‌ها بفهماند که بستر مشروعیت، قدرت و کارایی آنان از تعامل و گردن نهادن به ضرورت‌های وابستگی متقابل جهانی به دست می‌آید.

نهادگرایی نئولیبرال تلاش دارد تا نقش هدایت‌فرادولتی نهادهای بین‌المللی را تثبیت و ارتقا بخشد، اما همچنین می‌خواهد در ساختار نهادهای بین‌المللی تحول ایجاد کرده تا آنها را با مقتضیات جهانی سازگار گرداند. بنابراین ماجرا دیگر از صرف ترغیب دولت‌ها به همکاری (اندیشه‌های کیوهین و نای) فراتر رفته است، چراکه دولت‌ها اصولاً نمی‌توانند تکروی کنند. رویکرد نهادگرایی نئولیبرال می‌کوشد تا نحوه تعامل بازیگران با یکدیگر را با توجه به تحولی که در عرصه‌ها، ابزارها و قلمروی بازی آنان رخ داده، جهانی و همکاری‌جویانه سازد که این مستلزم گذار از برخی منافع ملی دولت‌ها و نیز تغییر در ساختار نهادهای بین‌المللی است.

نظریات نهادگرایی جدید که گاهی «اقتصاد جدید سازمان»^۱ نیز نامیده می‌شود، با قرار دادن «نهادهای» در مرکز تحلیل خود می‌خواهد توضیح دهد که چگونه نهادها ظهور می‌کنند، چه کارکردهایی را انجام می‌دهند و چگونه محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را بر رفتارهای فردی درون آنها تحمیل می‌کنند. افراد به طور هدفمند نهادهایی را برای خدمت به منافعشان ایجاد می‌کنند و از لحاظ استراتژیک در داخل محدودیت‌های ساختارهای نهادی که پیش از این موجود بوده، رفتار می‌کنند تا به اهداف مطلوبشان دست یابند. همچنین فرض می‌گیرد که افراد به صورت عقلانی رفتار می‌کنند و قطعاً دیدگاه منفعت‌طلبانه دارند. ادبیاتی که بر نهادها به عنوان متغیرهای مستقل تمرکز می‌کند، چگونگی تحت تأثیر قرار گرفتن رفتارهای فردی (کشورها) از لحاظ استراتژیک را توسط ساختارهای نهادی و سازمانی توضیح می‌دهد (اسپرویت، ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۰۹). بدین ترتیب، کاربرد متفاوتی از انتخاب عقلایی در رویکرد نهادگرایی نسبت به اقتصاد سیاسی بین‌المللی قرار دارد. این رویکرد فرضیه‌های انتخاب عقلایی را درباره دولت‌ها و تعامل آنها با دیگر دولت‌ها به کار می‌برد. برای مثال اینکه نهادها چرا و به چه منظوری وجود دارند، فرضیه

اصلی این است که دولت‌ها نهادهایی بین‌المللی به وجود می‌آورند و قدرت را به آنها تفویض می‌کنند تا سودمندی را با توجه به محدودیت‌های بازارهای جهانی و دنیای سیاست افزایش دهند. غالباً این امر از این ضرورت ناشی می‌شود که مسائل با اقدام جمعی باید حل و فصل گردند. به عنوان مثال، دولت‌ها درمی‌یابند که نمی‌توانند در حوزه‌هایی مانند تجارت، انرژی و محیط زیست به اهداف خود دست یابند، مگر آنکه سایر دولت‌ها نیز اقدامات دیگری و هماهنگ با آنان را بر عهده بگیرند. بنابراین نهادها بدین منظور به وجود می‌آیند تا هیچ ضعفی ایجاد نشده و اهداف جمعی حاصل شود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۴۸).

در این مقاله چارچوب نظری نهادگرایی نئولیبرال از یکسو ما را در فهم و توضیح منافع حاصل از تقویت و گسترش و نیز ضرورت‌های ناظر بر تعاملات و همکاری‌های میان کشورهای صادرکننده گاز که دارای منافع مشترک حاصل از تقویت جایگاه خود در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و در نتیجه امکان تعمیق همگرایی میان آنان را از طریق شکل‌گیری اوجک در پی خواهد داشت، یاری خواهد رسانید و از سوی دیگر، منطق استدلال و درک نحوه ارتقای قدرت و امنیت و نیز منافع ملی و استراتژیک اعضا از طریق اتخاذ رفتارهای هماهنگ و تصمیم‌گیری‌های جمعی در حوزه تولید و صادرات گاز در یک نظام جهانی وابستگی متقابل را در اختیار ما قرار خواهد داد. به بیانی دیگر، رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌المللی و چارچوب نظری نهادگرایی نئولیبرال فضای تحلیل و توضیح نحوه تأثیرگذاری متغیر مستقل (پیدایی اوجک) بر متغیرهای وابسته (همگرایی و گسترش رفتار جمعی اعضا و ارتقای قدرت، امنیت و سایر منافع آنان، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران) را در این مقاله فراهم خواهد کرد.

۲. گاز و ضرورت سازماندهی تولید و صادرات گاز در اقتصاد سیاسی جهانی

امروزه اقتصاد سیاسی جهانی چارچوب تحولات و نیز فهم رویدادهای جهانی، بین‌المللی و ملی است و دولت‌ها در این چارچوب به تنظیم مقررات و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی اقدام می‌کنند. این چارچوب خصوصاً در ساختاربندهی امنیت ملی محوریت ویژه‌ای به جایگاه و نقش اقتصاد جهانی

بخشیده است؛ به طوری که تمام مؤلفه‌های قدرت و اقتدار دولت‌ها در عصر جهانی شدن تحت تأثیر آن شکل گرفته و متحول می‌شوند (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۳۵). روند تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل بعد از پایان جنگ سرد و پیدایش نظام اقتصاد سیاسی جهانی سبب شد تا دیگر به مقوله امنیت ملی از منظر پارادایم رئالیستی دولت محور و در هیئت یک کالای صرفاً نظامی نگریده نشود؛ بلکه با غلبه پارادایم لیبرالیستی، اکنون صاحب‌نظران، امنیت ملی را نیز از زاویه نگاه اقتصاد سیاسی بین‌المللی رصد می‌کنند.

«انرژی (به طور مشخص نفت و گاز) یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی محسوب می‌شود. اقتصاد جهانی با تمامی ویژگی‌های خود، اعم از جهانی شدن، وابستگی متقابل، تأکید بر رقابت بی‌وقفه، استفاده از مزیت نسبی و... همچنان وابسته به انرژی نفت و گاز و تأمین امنیت آن است، چراکه انرژی نقطه حرکت و سنگ بنای توسعه اقتصاد جهانی است. از سوی دیگر، انرژی خود یکی از ارکان قدرت محسوب می‌شود، زیرا در جهان امروز، توسعه (که خود وابسته به انرژی است) می‌تواند تولید قدرت کند. بر این اساس، انرژی کالایی استراتژیک به‌شمار می‌رود که تأمین و امنیت آن نقشی کانونی در امنیت بین‌الملل و اقتصاد جهانی دارد» (واعظی، ۱۳۸۶ الف: ۱۱).

نظر به ماهیت فوق‌العاده استراتژیک حامل‌های انرژی و احتیاج مبرم صنایع مترقی دنیا به آنها، کشورهای مصرف‌کننده در مقابل بروز هرگونه تغییر و تحول در روند تولید یا عرضه شدیداً حساسیت دارند. همین حساسیت‌ها و نیاز مستمر سبب شده تا بازار انرژی به یک بازار جهانی تمام عیار با پیچیدگی‌های بسیار عجیب مبدل شود. در این بازار، عوامل گوناگونی از قبیل دولت‌های فروشنده و خریدار، شرکت‌های نفتی چندملیتی، نهادهای بین‌المللی نظیر «اوپک»^۱ یا «مجمع کشورهای صادرکننده گاز» و حتی افراد، مشغول اندرکنش هستند که هر کدام از تصمیمات متقابل یکدیگر و نیز از قواعد و نیروهای بازار اثر می‌پذیرند.

گاه تنها وقوع یک بحران سیاسی در آفریقا، تصمیم یک کشور غیر اوپک برای

افزایش یا کاهش تولید و حتی شکل‌گیری یک توفان در آمریکا کافی است تا تلاطم شدیدی در بازار ایجاد شده و همه طرف‌های ذی‌نفع را به نوعی متأثر نماید. به بیانی دیگر، «در بازار جهانی انرژی هیچ مصرف‌کننده و تولیدکننده‌ای صرف نظر از میزان استقلالش نمی‌تواند خود را از شوک‌ها و نوسانات آن رها سازد. از آنجا که بازار انرژی بسیار درهم تنیده است و بازیگران در سطوح متفاوت دارای اهداف و انگیزه‌هایی غیرهمسو هستند، هرگونه تحول در این بازار مملو از بازیگر، با متغیرهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط است» (واعظی، ۱۳۸۶ ب: ۳).

مسائلی از این دست موجب شده تا مقوله انرژی و بازار انرژی از دنیای ناب اقتصاد فاصله گرفته و به منطقه متداخل اقتصاد، سیاست و حتی امنیت یعنی اقتصاد سیاسی جهانی قدم بگذارد. امروزه بحث «امنیت انرژی» دغدغه بسیار مهمی برای دولت‌ها به حساب می‌آید، چراکه آنها نیک می‌دانند که بروز اندکی ناامنی در عرصه تولید، قیمت‌گذاری یا توزیع انرژی، تأثیرات مخرب فراوانی بر روند توسعه پایدار کشورهایشان خواهد داشت. انرژی حتی می‌تواند به مثابه اهرم توانمندی جهت اعمال فشار سیاسی در اختیار تولیدکنندگان قرارگیرد. برای مثال، زمانی که روسیه در نقش یک فروشنده عمده انرژی از ابزار تهدید به قطع صادرات گاز برای مدیریت روابط سیاسی خویش با دولت‌های اروپایی بهره‌جسته و امنیت انرژی اروپا را به مخاطره می‌افکند، در حقیقت از طریق انرژی به عنوان یک کالای اقتصادی راهبردی تولید قدرت و امنیت و در واقع منافع ملی خود را دنبال می‌کند. در این میان و برای مثال، اگر قرار باشد قیمت‌های گاز در پرتو تحولات تکنولوژیک و مقرون به صرفه شدن تولید گازهای غیرمتعارف کاهش یابد، بنابراین بازار گاز باید شاهد تحولات نوینی چه در زمینه قیمت‌گذاری و چه اجرای خطوط لوله صادرات گاز، به‌ویژه در اروپا باشد (رضوی، ۱۳۸۹).

اهمیت و جایگاه کانونی انرژی برای نقش‌آفرینی در معادلات کلان جهانی زمانی بیشتر هویدا خواهد شد که نگاهی به آمار و ارقام و پیش‌بینی‌های کارشناسان پیرامون آینده عرضه و تقاضای این کالای استراتژیک و نیاز بی‌پایان صنایع کشورها



بدان بیندازیم: «بر اساس نتایج سناریوی پایه دبیرخانه اوپک،^۱ متوسط نرخ رشد تقاضای انرژی جهان ۱/۷ درصد برآورد می‌شود. گاز طبیعی با رشد متوسط سالانه ۲/۴ درصد از بالاترین نرخ رشد در میان تقاضا برای حامل‌های انرژی برخوردار خواهد بود. پس از انرژی هسته‌ای و آبی (هیدرو) - که نرخ رشد متوسط سالانه ۱/۹ درصد خواهند داشت - تقاضای جهانی نفت تا سال ۲۰۳۰ سالانه به طور متوسط از رشد ۱/۴ درصد برخوردار بود و به ۱۱۷/۶ میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد. برآوردها از ترکیب تقاضای انرژی نشان می‌دهد در دو دهه آینده، سوخت‌های فسیلی همچنان سهم بالایی در تأمین انرژی جهان خواهند داشت. در پایان سال ۲۰۳۰ سهم نفت در تقاضای انرژی جهان ۳۶/۵ درصد خواهد بود که البته حدود ۲ درصد از سال ۲۰۰۵ کمتر است. گاز در مقایسه با دیگر حامل‌های انرژی، سهم بیشتری از افزایش تقاضا را به خود اختصاص خواهد داد؛ به طوری که سهم گاز در تقاضای انرژی جهان از ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۲۷/۴ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. مجموع افزایش تقاضا برای نفت تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۳۴ میلیون بشکه در روز برآورد می‌شود که بیش از ۸۸ درصد این تقاضا از سوی کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهای آسیایی خواهد بود. تقاضای نفت این کشورها در سال ۲۰۰۵ حدود ۲۹ میلیون بشکه در روز بوده که با ۱۰۲ درصد افزایش در سال ۲۰۳۰ به ۵۸/۵ میلیون بشکه در روز می‌رسد. این در حالی است که میزان افزایش تقاضای نفت کشورهای توسعه‌یافته عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۲ در این مدت کمتر از ۴ میلیون بشکه در روز خواهد بود. با این حال، مصرف سرانه نفت کشورهای در حال توسعه در پایان دوره مورد بررسی، کماکان کمتر از یک‌پنجم مصرف نفت کشورهای توسعه یافته است. بنابراین برآوردهای موجود نشان می‌دهد که وابستگی کشورهای صنعتی به واردات نفت و گاز در دو دهه آینده نه تنها کاهش نخواهد یافت، بلکه در بعضی از کشورها به شدت افزایش می‌یابد» (کاظم پور اردبیلی، ۱۳۸۶: ۴).

در حال حاضر آمریکا از واردات ال.ان.جی بی نیاز شده و همین امر علاوه بر

1. OWEM

2. OECD

کاهش قیمت این فرآورده باعث تغییر جهت بازار فروش به سمت اروپا و ژاپن شده است. تمام این تحولات در دو سال اخیر در بازار گاز، نشان از تغییر ساختار گاز در بازار جهانی دارد و این بدین معنی است که ایران نیز باید سیاست‌های خود را در جهت مذاکرات و تبادلات گازی تغییر بدهد (جزایری، ۱۳۸۹).

احساس نیاز مبرم به همگرایی در میان تولیدکنندگان نفت، در نهایت منجر به پایه‌گذاری «سازمان کشورهای صادرکننده نفت» (اوپک) شد که هم اینک نیز جایگاه غیرقابل انکاری در سازماندهی بازار نفت جهان دارد. هدف اصلی تشکیل سازمان اوپک، ایجاد هماهنگی و وحدت در خط مشی‌های نفتی کشورهای عضو و تعیین بهترین شیوه‌ها برای تأمین منافع فردی و جمعی سازمان است. طبق آخرین آمار منتشر شده دبیرخانه اوپک، ۷۷/۲ درصد ذخایر اثبات شده نفت خام جهان در سال ۲۰۰۶ متعلق به کشورهای عضو اوپک (بدون اکوادور) است. همچنین سهم اوپک در ذخایر اثبات شده گاز جهان نیز در سال ۲۰۰۶ بالغ بر ۴۹/۳ درصد است. در سال ۲۰۰۶ سهم اوپک از تولید ۸۴/۴ میلیون بشکه در روز نفت خام و مایعات گازی جهان حدود ۳۵/۵ میلیون بشکه در روز یا معادل ۴۲/۲ درصد بوده است. تولید مایعات گازی اوپک نیز در سال ۲۰۰۶ حدود ۴/۱ میلیون بشکه در روز برآورد شده است» (کاظم پور اردبیلی، پیشین: ۶).

با عنایت به پیوستگی و گستردگی روزافزون و عمیق منافع ملی، قدرت و امنیت بازیگران جهانی به مؤلفه انرژی در حال و آینده و با در نظر گرفتن این مسئله که هیچ بازیگری هر قدر هم که توانمند باشد، به تنهایی از پس تدبیر بازار جهانی نفت و گاز بر نمی‌آید، لزوم همگرایی کشورها در چارچوب نهادهای بین‌المللی جهت اتخاذ تصمیمات مشترک و همسو و حفظ ثبات و امنیت بازار به نحوی که تأمین‌کننده منافع همگان باشد اجتناب ناپذیر می‌نماید. اصولاً در شرایطی که محیط اقتصاد سیاسی جهانی فاقد یک هژمون ثبات دهنده است، نهادهای بین‌المللی و فراملی تنها ملجأ بازیگران برای گریختن از هرج و مرج ناشی از تکروری و سیاست‌گذاری‌های متعارض محسوب می‌شوند.

تجربه سازمان‌هایی نظیر اوپک به بازیگران می‌آموزد که کاستن از حاکمیت بلامنازع به نفع حاکمیت نهادهای بین‌المللی و اتخاذ رفتارها و عملکردهای سازمانی



یکپارچه، قدرت آنان را تا حد زیادی افزایش داده و راه نیل به اهداف مشترک را هموار می‌سازد. در این صورت حتی منافع ملی یکایک اعضای سازمان نیز از قبیل همکاری نهادینه بهتر و بیشتر تأمین خواهد شد. در واقع، باور روزافزون کشورها بر گریزناپذیر بودن همگرایی، مدتی است که تولیدکنندگان گاز را به فکر ایجاد نهادی مشابه اوپک برای سازماندهی و مدیریت بهینه فرایند تولید و عرضه این حامل انرژی انداخته است.

به‌کارگیری مفاد تحلیلی نهادگرایی نئولیبرال و درک صحیح واقعیت‌های موجود در خصوص نتایج حاصل از همکاری و همگرایی در راستای رفتار سازمانی کشورهای صادرکننده نفت در چارچوب اوپک که در فوق مواردی از آنها به اشارت گذشت ضرورت، اهمیت و نتایج مورد انتظار از تشکیل اوجک برای کشورهای صادرکننده گاز نیز به‌خوبی قابل ردیابی است. همچنین چنانکه پیش از این نیز بنا بر رویکرد نظری مقاله به آن پرداختیم، با تأکید بر ساختار وابستگی متقابل در نظام اقتصاد سیاسی جهانی در روابط میان دو گروه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان گاز از یک سو و اهمیت همسویی و تعاملات گسترده به منظور تحقق همکاری میان کشورهای گروه اول در راستای شکل‌دهی به همگرایی میان اعضا و ارتقای منافع و قدرت و امنیت آنان از سوی دیگر، ایجاد اوجک به عنوان نهاد بین‌المللی هدایت‌کننده رفتار سازمانی این کشورها بیش از پیش ضرورت می‌یابد. بدون تحقق این نهاد همکاری و سازماندهی به تصمیمات همسو کشورهای صادرکننده گاز با حجم انبوهی از محدودیت‌ها و فشارهای وارد شده، به‌ویژه از سوی کشورهای مصرف‌کننده روبه‌رو خواهند بود و این امر ناتوانی آنان در بهره‌مندی هرچه بیشتر از منافع و نتایج حاصل از توانایی‌های تولیدی و ذخایر و دارایی‌های استراتژیک گاز را به همراه خواهد داشت. هر گونه تقویت اوجک و همسویی سازمان یافته کشورهای صادرکننده گاز علاوه بر تأمین منافع دسته‌جمعی اعضا که بسیار گسترده تر از منافع آنی و صرفاً اقتصادی است، می‌تواند از برخی تبعات تحولات آنی در بازارهای گاز کاسته و جایگاه و منافع کوتاه مدت اعضا را نیز حفظ کند (جزایری، ۱۳۸۹).

حال که به اهمیت، ضرورت و نتایج گوناگون ایجاد اوجک اشاره داشتیم و آن

را میدان تحقق غیرقابل‌گریز تعاملات و همکاری میان کشورهای صادرکننده گاز معرفی کردیم، در ادامه تلاش می‌شود تا زمینه‌ها و البته برخی موانع احتمالی ایجاد این سازمان استراتژیک مورد ارزیابی قرار گیرد. تلاش ما برای امکان‌سنجی تشکیل اوجک هم ناظر بر ضرورت‌های سازمانی و همسویی منافع اعضا، ظرفیت‌ها و توانایی‌های موجود کشورهای صادرکننده گاز، ملاحظات مربوط به عرضه و تقاضای گاز است و هم نگاهی به موانع پیش‌رو، از جمله مشکلات گستردگی و تعدد اعضا در دستیابی سریع به تصمیمات هماهنگ، چالش‌های دستیابی به منابع ضروری سرمایه‌گذاری، مسائل مربوط به رقابت و البته مخالفت‌های کشورهای مصرف‌کننده دارد.

۳. امکان‌سنجی سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک) و همگرایی

اعضا

چنانکه اشاره شد، به موازات افزایش جمعیت جهان، تقاضا برای انواع منابع انرژی نیز هر روز افزون‌تر می‌شود. گاز طبیعی می‌تواند یک گزینه بدیل باشد که مصرف جهانی آن شدیداً رو به فزونی دارد. برای مثال، در یک کشور در حال توسعه نظیر هند، میزان رشد مصرف گاز طی دههٔ اخیر، ۴ برابر مصرف ذغال سنگ بوده است. تحلیلگران پیش‌بینی می‌کنند که گاز طبیعی تأثیر گسترده‌ای بر اقتصاد جهان خواهد گذاشت و فرصت‌ها و خطرات، وابستگی‌های متقابل و ائتلاف‌های ژئوپلیتیک جدیدی را به وجود خواهد آورد (Banks, 2003: 27). اما با وجود این خوش‌بینی‌ها، توسعهٔ ظرفیت تولید گاز به نسبت حجم ذخایر اثبات شده به کندی پیش می‌رود. به غیر از برخی ملاحظات اقتصادی، ریسک سیاسی نیز یک دلیل عمده برای کمبود سرمایه‌گذاری در بازار گاز محسوب می‌شود، تا جایی که هم‌اکنون منابع عظیم گازی در شماری از کشورهای خاورمیانه هنوز دست‌نخورده و بهره‌برداری نشده باقی مانده‌اند (The Economist, 2004).

به منظور غلبه بر این مشکلات و جهت اعمال مدیریت و نظارت بهینه بر فرایند تولید و عرضهٔ گاز، در سال ۲۰۰۱ «مجمع کشورهای تولیدکنندهٔ گاز» پایه‌گذاری شد و در سال ۲۰۰۸ دبیرخانه دائمی آن نیز در قطر ایجاد شد. پایه‌گذاری

این مجمع، گام اول در راستای ایجاد «سازمان کشورهای تولیدکننده گاز» است. این سازمان در صورت ایجاد می‌تواند نقش مهمی را در عرصه مبادلات گاز ایفا کرده و در حقیقت زمینه‌ساز تکرار الگوی اوپک در مورد دیگر حامل‌های انرژی باشد. اوجک احتمالاً قادر خواهد بود قیمت جهانی گاز را تعیین کرده و بر امنیت عرضه در آینده تأثیر بگذارد. قیمت گاز به شرطی از نظر اوجک معقول و باثبات خواهد بود که اولاً درآمد کافی را برای اعضا ایجاد کرده و دیگر آنکه موجب افزایش سطح تقاضا و حمایت از رشد اقتصاد جهانی شود. البته در مقابل، خطرات و نگرانی‌هایی نیز وجود دارد، از جمله اینکه تشکیل یک کارتل سازمان‌یافته گاز ممکن است تلاش‌های گوناگون صورت پذیرفته به منظور ایجاد «بازارهای انرژی رقابتی»^۱ را دچار مخاطره سازد.

نگرانی دیگر این است که عرضه سازماندهی شده جهانی گاز شاید نتواند از پس تأمین نیاز رو به گسترش کشورهای مصرف‌کننده برآید. نگرانی و ابهام سوم نیز به تأثیرات احتمالی چنین کارتلی بر اقتصاد سیاسی جهانی مربوط است: اینکه متعاقب پیدایش اوجک چه نوع روابط دیپلماتیک و اقتصادی میان فروشندگان و خریداران گاز حاکم خواهد شد (Banerjee, 2004). به نظر می‌رسد شکل‌گیری یک نهاد جدید انرژی در جهان بنام اوجک بیش از هر چیز نیازمند بررسی و مطالعات علمی کارشناسانه و بحث‌های سیاسی و اقتصادی فراوان جهت بررسی همه جوانب ایجاد چنین نهادی در سیستم اقتصاد سیاسی جهانی و نیز در نظر گرفتن فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی آن است. به‌ویژه بدین علت که برخلاف نفت، بازارهای گاز همچنان نابالغ بوده و فاقد ساختارهای منسجم سامان‌دهنده به عرضه و تقاضا و سازوکارهای قیمت‌گذاری تعریف شده‌ای هستند.

تشکیل مجمع کشورهای تولیدکننده گاز در سال ۲۰۰۱ به عنوان هسته اولیه سازمانی برای ایجاد وحدت رویه و تبادل دانش و تجربه میان صادرکنندگان را می‌توان گام مؤثری در راستای تسریع تحقق ایده اوجک قلمداد کرد. «طی این سال‌ها مجمع کشورهای صادرکننده گاز در چارچوب اساسنامه خود به تبادل

اطلاعات، انتقال فناوری و انجام پروژه‌های تحقیقاتی مشترک پیرامون گاز پرداخته است تا از این طریق کشورهای صادرکننده بتوانند به روش‌ها و سازوکارهای بهتر و پویاتری در زمینه سرمایه‌گذاری، توسعه فناوری استخراج و بهره‌برداری گاز و عرضه مستمر و اقتصادی آن دست یابند. بدین ترتیب این کشورها ضمن حفظ منافع ملی خود، آینده عرضه بلندمدت گاز را تأمین خواهند کرد» (کاظم‌پور اردبیلی، ۱۳۸۶: ۶). با این حال، این مجمع به دلیل استوار بودن بر ساختار ناپایدارگونه خود تا دستیابی به چارچوب یک سازمان رسمی نظیر اوپک تغییرات و گام‌های بلند و جدی در پیش دارد.

۱-۳. مجمع کشورهای صادرکننده گاز

نشست افتتاحیه این مجمع در می ۲۰۰۱ در تهران برگزار شد که کشورهای روسیه، الجزایر، برونی، اندونزی، مالزی، نیجریه، نروژ (به عنوان ناظر)، عمان، قطر، ترینیداد و توباگو، ترکمنستان و ایران (میزبان) حضور داشتند. دومین نشست به میزبانی الجزایر در اول و دوم فوریه ۲۰۰۲ تشکیل شد. در این نشست، دایره عضویت مجمع با ورود بولیوی، مصر، لیبی و ونزوئلا توسعه پیدا کرد. در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۲ در «اساکا» پس از پایان گردهمایی نخست‌وزیران کشورهای عضو، مجمع جهت‌گیری خود را به شرح زیر اعلام کرد: همکاری و تشریک مساعی به منظور ایجاد بازارهای انرژی باثبات و شفاف، تأمین امنیت عرضه و تقاضا و گسترش تجارت جهانی منابع انرژی (Wagbara, 2005)^۱ در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۰۳، قطر میزبانی جلسه سوم مجمع را در دوحه بر عهده داشت. در خلال گردهمایی نخست‌وزیران در مارس ۲۰۰۴، مجمع تصمیم به ایجاد یک «اداره اجرایی»^۱ گرفت. این اداره در پایان ژوئن ۲۰۰۴ تشکیل شد و در چهارمین نشست مجمع در جولای ۲۰۰۴ اعلام موجودیت نمود. پیدایی اداره مذکور در مقایسه با سلف خود یعنی «دفتر ارتباطی مجمع»^۲، یک گام به جلو محسوب می‌شد. ترینیداد و توباگو نیز پنجمین اجلاس مجمع را در آوریل ۲۰۰۴ میزبانی کرد (Wagbara, 2005: 10). مجمع

1. Executive bureau

2. Liaison office



کشورهای صادرکننده گاز که به «اوپک گازی» معروف شده است، تا پیش از هفتمین نشست خود، دارای اساسنامه مدون و اعضای ثابت نبود. در هفتمین نشست این مجمع که در ۲۳ دسامبر سال ۲۰۰۸ در مسکو برگزار شد، اساسنامه خود را تدوین کرد و پس از آن قرار شد دفتر دائمی این مجمع (دبیرخانه) در قطر مستقر شود.

مجمع کشورهای تولیدکننده گاز که ریاست آن به صورت چرخشی است، قصد دارد محدودیت‌ها و موانع موجود بر سر راه تجارت جهانی گاز را از طریق ایجاد قواعد هماهنگ قیمت‌گذاری برای قراردادهای بلندمدت کنار بزند. در همین راستا اخیراً مصر یک فرمول قیمت‌گذاری را به اداره اجرایی مجمع پیشنهاد داده است که حساب قیمت گاز را از حساب قیمت‌های نفت جدا می‌کند. مصری‌ها معتقدند که این فرمول به تولیدکنندگان جهت برنامه‌ریزی‌های آینده‌شان یاری می‌رساند، خریداران را از نوسانات قیمت در امان نگاه می‌دارد و جریان باثبات نقدینگی را تضمین می‌کند. در صورت پذیرش این فرمول توسط مجمع، قیمت‌گذاری قراردادهای بلندمدت از سوی اعضا به شکل هماهنگ و یکنواخت انجام خواهد شد.

یک نهاد رسمی جهانی گاز یعنی سازمان کشورهای صادرکننده گاز (اوجک) در صورت پیدایی، بیشتر می‌تواند بر سازوکار قیمت‌ها تأثیرگذار باشد، زیرا میزان تولید را تقاضای مصرف‌کنندگان در بازار مشخص خواهد کرد. این سازوکار و تأثیرگذاری عنصر تقاضا بر میزان تولید و قیمت به‌طور همه‌جانبه و البته با پیروی گسترده اعضا در چارچوب رفتار سازمانی اوجک بیشتر و گسترده‌تر تحقق خواهد یافت، حال آنکه در چارچوب مجمع کنونی ضرورت کمتری بر پذیرش اعضا نسبت به تصمیم‌گیری‌ها و نتایج حاصله وجود دارد. وقتی در آینده اوجک بتواند یک فرمول قیمت‌گذاری معقول و درآمدزا را ایجاد کرده و اعضا را ملزم به تبعیت از آن کند، آن‌گاه بازار جهانی گاز تا حد زیادی به حالت تعادل خواهد رسید. اداره سازوکار کنترل قیمت آسان‌تر از اداره «نظام سهمیه‌بندی تولید»^۱ است که اینک

1. Production-quota System

توسط اوپک به اجرا درمی‌آید. بی‌شک اگر اوجک از موفقیت‌ها و شکست‌های گذشته و حال اوپک درس بگیرد، سودمندی بیشتری خواهد داشت. اوجک باید درک درست و جامعی از واقعیات و خصوصیات بازارهای جهانی گاز به دست آورد (Wagbara, 2005: 11).

۳-۲. چشم انداز تشکیل اوجک

۳-۲-۱. نقش عامل تولید

حدود ۵۰ درصد از منابع گاز جهان در کشورهای ایران، روسیه و قطر است؛ که اگر این سه کشور در مورد روش عرضه و تعیین چگونگی قیمت‌گذاری بر روی گاز در چارچوب ایجاد یک سازمان انرژی به اجماع برسند؛ یقیناً تحول شگرفی در صنعت گاز به وجود خواهد آمد. البته حدود ۷ کشور دیگر جهان از جمله عربستان، امارات، آمریکا، نیجریه، الجزایر، ونزوئلا و عراق نیز که منابع عظیمی از گاز را در اختیار دارند، می‌توانند از نقش‌آفرینان دیگر عرصه اوپک گازی باشند. البته از یک سو سهم روابط خارجی ایران در برخورد با این بازیگران نیز بسیار مهم است. روسیه بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز جهان است که حدود ۳۰ درصد کل ذخایر اثبات شده گاز کره زمین را در اختیار دارد. پس از او ایران با ۱۵ درصد و قطر با ۹ درصد در جایگاه‌های دوم و سوم هستند. اتحادیه اروپا ۴۰ درصد گاز وارداتی خود را از روسیه تأمین می‌کند. همچنین «گازپروم»^۱ - کمپانی دولتی انرژی روسیه - از امتیاز حمل و نقل و فروش گاز تولیدشده در ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان برخوردار است. حجم منابع روسیه، سهم قابل توجه آن در بازار گاز و موقعیت جغرافیایی روسیه با عنایت به ضعف و بی‌ثباتی برخی از تولیدکنندگان گاز، برگ برنده مهم این کشور محسوب می‌شود. این مسئله فرصت ارزشمندی را برای روس‌ها ایجاد می‌کند تا نقش رهبری اوجک را همانند نقش عربستان سعودی در اوپک ایفا کنند.^۲ گزاره‌های فوق اگرچه ممکن است مستقیماً دلالت بر احتمال شکل‌گیری اوجک نداشته باشد، ولی چشم‌انداز آن را روشن می‌سازد. این ادعا با در نظر گرفتن ماهیت



اقتصادی - سیاسی کالاهای حامل انرژی منطقی می‌نماید. در حال حاضر روسیه از گاز به مثابه یک اسلحه ژئوپلیتیک در حوزه پیرامونی خود و نیز در روابطش با اروپا بهره می‌گیرد. بنابراین با عنایت به اینکه روسیه نه در سازمان تجارت جهانی و نه در اوپک عضویت دارد، حضور محوری در یک سازمان شکل‌دهنده به بازارهای گاز می‌تواند تا حد بسیار زیادی وزن مسکو را در عرصه معادلات سیاست بین‌الملل افزون گرداند. در نتیجه روس‌ها در راستای ارتقای قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود تشکیل اوجک را به چشم یک هدف استراتژیک می‌نگرند و همین مسئله، احتمال پیدایی سازمان مذکور را تقویت می‌کند (Agoulnik, 2004).

۲-۲-۳. نقش عامل تقاضا

پیش‌بینی می‌شود که بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۳۰ تقاضای جهانی انرژی به میزان تقریباً ۶۰ درصد بالا خواهد رفت. مصرف گاز نیز تا ۹۰ درصد افزایش خواهد یافت که این افزایش، سهم گاز را از مصرف کل انرژی جهان به ۲۵ درصد خواهد رساند. گسترش تقاضای مصرف‌کنندگان، اهرم فشار فوق‌العاده مؤثری را در اختیار تولیدکنندگان گاز جهت کنترل بازار و تحمیل قیمت‌های موردنظر خود قرار خواهد داد (Wagbara, 2005: 12). البته به شرطی که بتوانند از طریق اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های واحد و ارائه سازوکارهای هماهنگ قیمت‌گذاری و البته در چارچوب رفتار سازمانی، نبض بازار را در دست گیرند. این امر مستلزم عملکرد جمعی نهادینه و پایبندی به رفتار سازمانی است. همین نیاز مشترک به اقدام سازمان‌یافته جهت نفوذگذاری مؤثر بر بازارهای جهانی و بهره‌گیری بهینه از اهرم گاز، ضریب احتمال ایجاد هر چه سریع‌تر اوجک را بالا می‌برد.

در حال حاضر مسئولان گازی ایران در حال مذاکره با سه کشور ترکیه، عراق و روسیه برای انتقال گاز به اروپا هستند. در حالی که ساده‌ترین بررسی‌ها نشان می‌دهد مقامات کشورهای اروپایی به دلیل اختلاف‌های قدیمی موجود با روسیه که هر سال نیز گره آن پیچیده‌تر می‌شود، خواستار یافتن راهی دیگر برای انتقال گاز به این قاره هستند و شاید خط لوله نابوکو و تلاش اروپایی‌ها برای احداث آن از طریق کشورهای غیر از روسیه دلیل موجهی برای این ادعا باشد.

۳-۲-۳. نقش عامل ذخایر و سهم بازار

اعضای فعلی مجمع تولیدکنندگان گاز، ۷۸/۹ درصد از کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارند و ۵۵/۶ درصد گاز مصرفی بازار جهانی را تولید می‌کنند؛ در حالی که این آمار برای اوپک ۷۵ درصد از کل ذخایر نفت و ۴۰ درصد از تولید جهانی است. با عنایت به آمار و ارقام فوق، در صورتی که مجمع فعلی به یک کارتل گاز با نام فرضی اوجک مبدل شود، می‌تواند تأثیری حتی بیشتر از تأثیر اوپک بر بازار انرژی داشته باشد. توانایی یک کارتل برای اثرگذاری بر بازار عمدتاً بستگی به «ظرفیت اضافی»^۱ و نیز «متغیر هزینه»^۲ دارد. بنابراین وفور ذخایر گاز، قدرت بازاری عظیمی را به کارتل تولیدکنندگان گاز در صورت شکل‌گیری خواهد بخشید (Wagbara, 2005: 19).

ایران با دارا بودن حدود ۱۵/۳ درصد ذخایر گاز دنیا، مقام دوم را بعد از روسیه دارد، ولی متأسفانه در بازار صادراتی گاز دنیا سهمی نزدیک به صفر دارد. صادرات گاز ایران با خط لوله تنها به ترکیه انجام می‌شود و در مورد گاز مایع طبیعی نیز متأسفانه هنوز هیچ‌گونه تولید یا صادراتی ندارد. طبق اعلام برنامه‌ریزی تلفیقی شرکت ملی نفت ایران، اگر نیازهای ۵۰ ساله گاز ایران برای مصارف داخلی و تزریق در چاه‌های نفت را کنار بگذاریم، معادل ۱۴ میلیارد مترمکعب گاز برای صادرات باقی می‌ماند که چون همین مقدار گاز را در میدان مشترک با قطر داریم، باید هرچه سریع‌تر نسبت به استخراج آن اقدام کنیم (نژاد حسینیان^۳، ۱۳۸۶).

۳-۲-۴. نقش عامل همسویی منافع

قابطه اعضای مجمع تولیدکنندگان گاز که صاحب بخش قابل توجهی از ذخایر اثبات شده گاز دنیا هستند، در زمره کشورهای در حال توسعه می‌باشند که به اقتضای قرار گرفتن در دوران گذار توسعه، مشکلات اقتصادی - اجتماعی، نیازهای درآمدی مشابه، تلاش برای کسب جایگاه قدرتمند در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و برخوردار از اراده تقویت و گسترش منافع ملی خود دارند. از طرفی بسیاری از آنها عمدتاً بر درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی متکی هستند. بنابراین تمایل

-
1. Spare capacity
 2. Cost variable



مستمر به افزایش کسب سود بیشتر از صادرات این منابع، هدف مشترک جملگی آنها به‌شمار می‌آید. وجود مشکلات و منافع مشترک، موجب شکل‌گیری یک اجماع زیربنایی بر سر موضوعات مبتلابه میان اعضای مجمع می‌شود که این مسئله، تدوین و هدایت خط مشی‌های مشترک همسو که متضمن تأمین منافع متقابل اعضا باشد را در صورت ایجاد یک کارتل گازی تسهیل می‌کند (Wagbara, 2005: 14). چشم انداز این اراده و اجماع در اجلاس‌های دوره‌ای مجمع و اعلام نظر اعضا مبنی بر آمادگی ایجاد یک سازمان از کشورهای صادرکننده گاز به خوبی قابل رصد است.

۳-۳. چالش‌های موجود بر سر راه کارتل گازی اوچک

۳-۳-۱. عدم تمرکز عضویت

شمار زیاد کشورهای تولیدکننده گاز که در مجمع تولیدکنندگان گاز عضویت دارند، ممکن است بر روند ایجاد و سپس عملکرد یک کارتل گازی تأثیر منفی و مخرب داشته باشد. هر چقدر تعداد اعضا بیشتر شود، دستیابی به توافق پیرامون سیاست‌ها و خط مشی یک سازمان دشوارتر خواهد بود. همین امر در چارچوب مجمع و از سال ۲۰۰۱ تاکنون مانع مهمی در دستیابی به یک چشم انداز مشترک اعضا در تأثیرگذاری همسو بر بازار گاز تلقی شده است. بدین ترتیب، جریان اطلاعات، هماهنگ نمودن تصمیمات و برقراری سازش میان منافع اعضا پیچیده‌تر و وقت‌گیرتر خواهد شد. در مورد کارتل گازی به طور خاص، آنچه به این دشواری‌ها و پیچیدگی‌ها بیشتر دامن می‌زند، قرار داشتن صنایع گازی کشورهای تولیدکننده در سطوح گوناگون توسعه است. به عبارت دیگر، در شرایطی که برخی کشورها به دلیل ناتوانی‌های صنعتی و تکنولوژیک همچنان مجبورند جهت توسعه میادین گازی خود، پروانه‌های تولید را به شرکت‌های خارجی اعطا کنند (مانند کشورهای خاورمیانه)، برخی مانند روسیه و الجزایر مشغول گسترش ظرفیت‌های تولید خود هستند. وجود این شرایط متفاوت و ناهمگون، فرایند تصمیم‌سازی را تحت شعاع قرار می‌دهد. از سوی دیگر توزیع پراکنده ذخایر ثابت شده گاز در سراسر جهان نیز بر هرچه بغرنج‌تر شدن موضوع می‌افزاید (Wagbara, 2005).

۲-۳-۳. ریسک‌های سیاسی و هزینه‌های سرمایه‌ای بالا

علی‌رغم افزایش تعداد پروژه‌های «LNG»^۱ طی سال‌های اخیر، هزینه‌های سرمایه‌ای بالا همچنان صنایع گاز را در تنگنا قرار داده است. بیشتر کشورهای دارنده ذخایر غنی گاز، فاقد سرمایه‌های عظیم لازم برای توسعه ذخایر خود هستند. این وضعیت برای کشورهای سنتی و بی‌ثبات جهان سوم وخیم‌تر است، زیرا آنها حتی از جذب سرمایه‌های خارجی نیز ناتوان هستند. این کشورها همچنین از بازارهای مالی توسعه‌یافته به منظور تأمین اعتبار پروژه‌های خود برخوردار نیستند.

اوضاع اوپک تا حد زیادی تفاوت دارد، زیرا صنایع نفت کشورهای تولیدکننده، پیش از پیدایش این کارتل به میزان قابل توجهی توسعه پیدا کرده بود. غیر از هزینه‌های بالا، ریسک ملاحظات سیاسی نیز از اشتیاق سرمایه‌گذاران می‌کاهد برای مثال، ریسک سرمایه‌گذاری در ایران به خاطر تحریم‌های ایالات متحده یا ریسک سرمایه‌گذاری در خاورمیانه به دلیل نگرانی‌های امنیتی زیرا وقتی منافع و ریسک‌های سرمایه‌گذاری در پروژه‌های گاز مورد سنجش قرار می‌گیرند، گاه کفه ریسک‌ها و خطرات چربش می‌یابد. (Shebonti, 2006) وجود موانع مذکور سبب ناتوانی تولیدکنندگان گاز از گسترش ظرفیت تولید و افزایش سهم خود در بازار شده است که همین امر، ارتقای مجمع کشورهای صادرکننده گاز به کارتل اوجک را در حاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد.

۳-۳-۳. کمبود ظرفیت اضافی تولید

منظور از ظرفیت اضافی، تفاوت موجود میان تولید واقعی و ظرفیت تولید است که یک معیار کلیدی نشانگر توانایی تولیدکنندگان برای کنترل بازار است. برای مثال، عربستان سعودی بالاترین میزان ظرفیت اضافی اوپک را در اختیار دارد، اما کشورهای عضو مجمع تولیدکنندگان گاز به دلیل هزینه‌های بالای تولید که پیش‌تر بیان شد، از تأمین و حفظ ظرفیت اضافی ناتوان هستند. البته به نظر می‌رسد، این مشکل در صورت طراحی و اجرای یک فرمول قیمت‌گذاری ثابت از سوی مجمع و در آینده اوجک قابل حل باشد (Shebonti, 2006).

1. Liquefied Natural Gas

اطلاعات عنصری بسیار مهم و حیاتی برای ایجاد و استمرار کنترل بر بازار از سوی یک کارتل است. ناکافی بودن و نادرست بودن اطلاعات، مبنای اصلی تقلب بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت و تخطی آنان از برنامه‌های مصوب اوپک بوده است، بنابراین اوپک هنوز نتوانسته تقلب و قانون‌شکنی اعضای خود را به دقت شناسایی کرده و مانع از بروز آنها شود. (Mabro, 1999) نظیر همین مشکل برای مجمع گاز یا احیاناً اوپک نیز وجود دارد، به عبارت دیگر، کمبود اطلاعات مانع از اداره بهینه بازار توسط سازمان می‌شود، زیرا بازارهای گاز به‌گونه متفاوتی از یکدیگر عمل می‌کنند و هنوز در مسیر توسعه هستند. اعمال نظارت مؤثر بر بازار نیازمند تبادل اطلاعات و دسترسی به اطلاعات قیمت‌ها، فناوری‌های جدید، هزینه‌ها و سطوح تولید در هر بازار یا کشوری است. از این‌رو، مجمع تولیدکنندگان گاز اخیراً می‌کوشد تا یک «طرح شبیه‌سازی»^۱ را در مورد گاز تهیه نماید. انتظار می‌رود این طرح بتواند اطلاعات بازار را در دو سطح منطقه‌ای و جهانی به منظور فهم بهتر صنعت گاز جهان جمع‌آوری و تحلیل کند (Wagbara, 2005: 15).

۵-۳-۳. رقابت و مسئله قیمت‌ها

در حال حاضر روند مشخصی در مورد قیمت‌گذاری گاز وجود ندارد و مبادلات میان کشورها ناشی از توافقاتی است که به طور صوری بین تولیدکننده و خریدار صورت می‌گیرد. از آنجایی که انتقال گاز فعلاً به دو شیوه ال. ان. جی با استفاده از شناورها و نفت‌کش‌ها و خط لوله صورت می‌گیرد، هزینه انتقال متفاوت خواهد بود که این امر به نوبه خود باعث بروز مشکلات فراوانی می‌شود. از سوی دیگر، پراکندگی قیمت گاز که از دو اصل هزینه‌های تولید و انتقال و ارزش حرارتی ناشی از سوزاندن گاز ناشی می‌شود، باعث شده بازاریابی جهانی گاز با مشکلات زیادی روبرو شود. حال آنکه با وجود سازمان اوپک به عنوان یک ناظر و در چارچوب توافقات صورت گرفته در آن، وحدت تمام صادرکنندگان گاز حفظ خواهد شد و بازار گاز در دنیا ثبات می‌یابد.

وجود رقابت بر سر منابع انرژی می‌تواند بر قیمت جهانی گاز تأثیر منفی داشته باشد، زیرا به موازات افزایش تقاضای گاز طبیعی، بازار نفت و دیگر منابع انرژی‌های تجدیدپذیر نیز همچنان داغ و پررونق خواهد ماند. با عنایت به در دسترس بودن انرژی‌های جایگزین، به‌ویژه نفت، ذغال سنگ و انرژی هسته‌ای، تولیدکنندگان گاز ممکن است نسبت به ایده تشکیل یک کارتل گازی (اوجک) با دیده تردید و احتیاط بنگرند. نبود سازوکار قیمت و بازار جهانی برای گاز نیز لزوم لحاظ کردن چنین احتیاطی را تشدید می‌کند. این مسئله حتی از اشتیاق بانک‌های سرمایه‌گذار جهت تأمین اعتبار پروژه‌های گاز می‌کاهد. بنابراین تحقق ایده تشکیل اوجک ممکن است تا زمانی که گاز به جایگاه اصلی‌ترین کالای حامل انرژی در سراسر جهان ارتقا نیافته به تأخیر افتد (Wagbara, 2005: 15-16).

۳-۳-۶. مخالفت کشورهای مصرف‌کننده

چنانکه نشریه گلوبال مارکتز در سرمقاله خود به نقل از تونی هیوارد، مدیر اجرایی شرکت نفتی بی پی اعلام کرد: انقلاب تکنولوژیک در عرضه استخراج گاز می‌تواند ذخایر گاز جهانی را به میزان ۶۰ درصد افزایش دهد که برای مصرف جهان به میزان یکصد سال کافی خواهد بود. این رویداد جدید سبب شد تا آمریکا در سال ۲۰۰۹ در زمینه تولید گاز از روسیه پیشی گیرد و به بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز جهان بدل شود و از واردات گاز به صورت محموله‌های ال ان جی به شدت بکاهد. با این دگرگونی صادرکنندگان ال ان جی، که درحال از دست دادن یکی از بازارهای عمده گاز خود هستند، ناچارند گاز خود را در بازارهای دیگری از جمله اروپا عرضه کنند. شرایط نوین به‌ویژه قطر را وادار کرده است تا محموله‌های گاز مایع خود را روانه بازار اروپا سازد. این در حالی است که کاهش تقاضا در اروپا از یک سو و اضافه شدن عرضه گاز قطر به گاز روسیه و الجزایر در اروپا بهای گاز را در بازار آزاد به شدت کاهش داده است. این تغییرات در مواردی سبب شده است تفاوت بهای گاز در بازار نقد (۴ دلار به ازای هر یک میلیون بی تی یو) و فروش آن در قالب قراردادهای طولانی مدت (محاسبه بهای گاز بر مبنای هر بشکه نفت ۸۵ دلار در حال حاضر) به ده برابر برسد. فاصله بسیار زیاد قیمت‌ها واردکنندگان گاز را



بر آن داشته است تا شیوه سنتی قیمت‌گذاری را که در آن بهای گاز با قیمت‌های نفت در بازار آزاد در ارتباط است زیر سؤال ببرند. واردکنندگان می‌پرسند: در شرایطی که بهای گاز در بازار نقد بسیار پایین است، چرا بهای گاز وارداتی از طریق خط لوله باید بر مبنای قیمت‌های بالای نفت محاسبه شود؟ (رضوی، ۱۳۸۹)

فیت بیرویل، رئیس سازمان بین‌المللی انرژی، در می‌۲۰۰۸ تأسیس سازمان تولیدکنندگان گاز را خبر بدی برای مصرف‌کنندگان آن، به‌ویژه در اروپا توصیف کرد. اتحادیه اروپا ۴۴ درصد گاز طبیعی خود را از طریق واردات از روسیه تأمین می‌کند و از ایجاد اوجک به علت افزایش نفوذ روسیه بر تولیدکنندگان گاز هراس دارد. آمریکا هم مخالفت خود را با تأسیس اوجک اعلام کرده است. معاون رئیس کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، ایلنارز لهتینن، در واکنشی انفعالی مدعی شد که امکان ایجاد اوجک با حضور کشورهایمانند روسیه و ایران در بلندمدت تهدیدی جدی برای صدور منابع انرژی جهانی بوده و علاوه بر تأثیر منفی در روابط مسکو و واشنگتن، حتی می‌تواند امنیت ملی ایالات متحده را به خطر اندازد (بای، ۱۳۸۷).

در این بخش امکان‌پذیری تشکیل یک کارتل گازی میان تولیدکنندگان این کالای استراتژیک را مورد بررسی قرار دادیم و فرصت‌ها و چالش‌های آن را برشمردیم. با توجه به پیش‌بینی‌ها و برآوردهای صورت گرفته از سوی کارشناسان پیرامون افزایش چشمگیر تقاضای گاز طی سال‌های آینده، ایجاد چنین کارتلی جهت مدیریت بازارهای جهانی گاز، سامان دادن به روند انعقاد قراردادهای طراحی سازوکارهای قیمت‌گذاری و تأمین امنیت عرضه از یکسو و تضمین و تقویت منافع و قدرت و امنیت تولیدکنندگان گاز از سوی دیگر تا حد زیادی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. همچنین پتانسیل‌های خوبی نیز برای تکرار تجربه اوپک و این بار با نام اوجک وجود دارد. اما چنانکه به تفصیل بیان کردیم، بالفعل شدن پتانسیل‌های مذکور در وهله اول، مستلزم عبور از موانع و چالش‌هایی است که برخی از آنها بسیار ریشه‌ای هستند و تحقق ایده کارتل گاز را شدیداً دستخوش ابهام و تردید می‌سازند.

تولیدکنندگان گاز، بسیار پرشمار و هر یک در مراحل مختلفی از توسعه

هستند؛ ظرفیت‌های تولید ناهمگونی دارند و صنایع گاز آنها به یک میزان پیشرفت نکرده است. اصولاً صنایع گاز جهان هنوز چنانکه باید و شاید به مرحله شکوفایی نرسیده و حجم قابل توجهی از ذخایر کشورهای تولیدکننده همچنان دست‌نخورده و بهره‌برداری نشده مانده‌اند. شکوفایی این صنایع نیازمند سرمایه‌گذاری کلان و بلندمدت کشورهای توسعه‌یافته و شرکت‌های بزرگ چندملیتی در پروژه‌های توسعه میادین گازی است، چراکه خود تولیدکنندگان به هیچ وجه قادر به تأمین اعتبار هنگفت پروژه‌ها نیستند. اما نامشخص بودن وضعیت بازارهای جهانی گاز، هزینه‌های سرمایه‌ای بالا و وجود برخی ملاحظات سیاسی از اشتیاق سرمایه‌گذاران برای پذیرش ریسک ورود به این عرصه می‌کاهد.

همچنین به جرئت می‌توان گفت که هنوز چیزی به عنوان بازار جهانی گاز به معنای واقعی کلمه وجود ندارد؛ سازوکارهای تعریف شده قیمت‌گذاری در دست نیست و انعقاد قراردادهای خارجی فاقد اسلوب و دستورالعمل‌های معینی است. با این تفاسیر به نظر می‌رسد که گاز راه دور و درازی را پیش رو دارد تا خود را در میان دیگر حامل‌های انرژی، به‌ویژه نفت که منابعش تکافوی مصرف فزاینده دهه‌های آینده را نخواهد کرد، جا بیندازد. پیش‌شرط‌های بسیاری باید محقق شوند تا زمینه تشکیل یک کارتل گاز مهیا شود.

در این راستا نقش «مجمع کشورهای تولیدکننده گاز» می‌تواند بسیار پررنگ و اثرگذار باشد. این مجمع در حال حاضر صرفاً محل گردهمایی و همفکری تولیدکنندگان با هدف ارتقای پتانسیل‌های گاز به عنوان یک منبع راهبردی انرژی است. مجمع قادر است در صورت تمایل قاطبه اعضا به ایجاد یک کارتل، گام‌های بلندی را به سوی آن بردارد و بسترهای لازم را به مرور زمان فراهم آورد. همچنین در این بین نباید از جایگاه روسیه به عنوان سرسلسله تولیدکنندگان گاز و نیز بزرگ‌ترین قدرت سیاسی و اقتصادی این مجموعه غافل شد. بسیار بعید است که یک کارتل گاز بدون مشارکت روسیه امکان ظهور داشته باشد. بنابراین تصمیم روس‌ها پیرامون آینده بازارهای گاز بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز خواهد بود.

باید منتظر ماند و دید که روس‌ها چه راهی را برمی‌گزینند. آیا ادامه وضع موجود خرید و فروش گاز به همین منوال را بیشتر در خدمت منافع ملی خود

می‌انگارند یا اینکه حاضرند با تن دادن به محدودیت‌های رفتار سازمانی، همپای دیگر تولیدکنندگان در چارچوب یک کارتل عمل کرده و منافع خود را در سایه تأمین منافع جمعی جستجو کنند. هر چه که باشد، ما چشم‌انداز بلندمدت تشکیل اوجک را روشن ارزیابی کرده اما نظر به وجود موانع متعدد، تشکیل چنین نهادی را در آینده نزدیک با چالش‌هایی جدی روبرو می‌بینیم.

۴. امنیت انرژی و ضرورت تشکیل اوجک

امنیت انرژی مفهوم بسیار پیچیده‌ای به‌شمار می‌آید، چراکه از یک سو تحت تأثیر روندهای اقتصادی و تجاری یکپارچه‌کننده جهانی شدن قرار دارد که مایل است انرژی و امنیت آن را مانند سایر کالاها و خدمات اقتصادی در چارچوب بازار جهانی قرار دهد تا از حساسیت ژئوپلیتیک آن بکاهد و از سوی دیگر، انرژی در بازی جهانی قدرت، معادلات امنیتی - ژئوپلیتیک و رقابت قدرت‌های بزرگ نقشی اساسی دارد که برخلاف روندهای همگراکننده جهانی شدن، با تأکید بر نگرش‌های ملی - امنیتی، انرژی را به عنصری و رای یک کالای اقتصادی صرف مبدل می‌سازد. پیچیدگی مفهوم امنیت انرژی ناشی از آن است که انرژی در جایی میان ژئوپلیتیک و اقتصاد قرار گرفته است و بر این اساس، سیاست‌گذاران پاسخ‌های متنوعی به مسائل آن می‌دهند.

توزیع نامتقارن منابع انرژی در عرصه جهانی و روند خالی شدن نامتوازن منابع، در ژئوپلیتیک انرژی برخی کشورها را در جایگاه صادرکنندگان و برخی دیگر را واردکنندگان عمده قرار داده است؛ که از جانب مسائل امنیتی مرتبط با چشم‌انداز استراتژیک انرژی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. موضوعیت امنیتی اخیر، در ارتباط با رقابت برای بازارها و مواد خام است، که متعاقب تغییری عمومی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و به همراه تغییری در نهاد دولت‌ها به پیش می‌رود (Cox, 1994: 49). به‌واسطه در دستورکار امنیتی قرار گرفتن بخش انرژی، که تدارک امنیت را در اشکال مجزایی قابل تعقیب می‌سازد، امنیت انرژی در میان کشورهای مختلف، دارای تعاریف متفاوتی شده است. اما در راستای نزدیک کردن دیدگاه‌ها نسبت به

امنیت انرژی، میلر^۱ ادعا می‌کند که تعریفی که ویلریش^۲ از امنیت انرژی ارائه می‌دهد به اندازه کافی برای دربرگرفتن دولت‌های صنعتی و هم غیرصنعتی گسترده است. طبق تعریف ویلریش، امنیت انرژی یعنی «اطمینان از عرضه بسنده انرژی، تا به اقتصاد ملی فرصت داده شود، از نظر سیاسی در روالی قابل قبول کار کند» (Miller, 1977: 119-120). بنابراین عدم وجود امنیت انرژی این‌گونه قابل تعبیر است که واردکنندگان با بیم‌هایی که درباره قیمت و دسترسی به عرضه انرژی دارند و تحت شرایطی که امنیت ملی خود را وابسته به نفت یافته‌اند، و صادرکنندگان با نگرانی درباره حاکمیت و بازارهای خارجی، با مشکلات قابل مقایسه قطع تقاضا و مداخله نظامی روبرو هستند. بنابراین ضرورتی مشترک برای تمام کشورها به منظور اقدام هماهنگ و همکاری بین‌المللی در موضوع امنیت انرژی وجود دارد.

برای مثال، در حال حاضر بزرگ‌ترین شرکت گازی جهان، گازپروم روسیه است که از طریق انحصار صادرات گاز به اروپا به عنوان یکی از اهرم‌های قدرت اقتصادی و نیز سیاسی روسیه عمل می‌کند. حفظ این انحصار، هدف اساسی این شرکت و نیز دولت روسیه است، زیرا از یک طرف گازپروم از این طریق قادر به کنترل قیمت‌های گاز و حفظ درآمدهای ناشی از آن برای دولت روسیه خواهد بود و از طرف دیگر دولت روسیه از این راه موقعیت خود را به عنوان شریک تجاری و اقتصادی اروپا تحکیم کرده و از مزایای اقتصادی و امنیتی آن برخوردار می‌شود. روسیه هم اکنون ۲۵ درصد گاز مورد نیاز اروپا را تأمین می‌کند. در حالی که تکیه انحصاری بر منابع گاز و نفت روسیه امنیت انرژی اروپا را شکننده می‌کند، کمبود گاز و افزایش قیمت گاز مصرفی در اروپا در سال‌های قبل ثابت کرد که نگرانی اروپا در این رابطه واقعی است. برای رفع این مشکل، اروپا درصدد متنوع ساختن منابع تأمین گاز و شکستن انحصار روسیه برآمد و احداث خط لوله نابوکو را درپیش گرفت. این پروژه ۷/۹ میلیارد دلاری، ارسال گاز از حاشیه دریای خزر و خاورمیانه را به کشورهای اتحادیه اروپا ممکن می‌کند. قرار است گاز کشورهای این حوزه از طریق ترکیه، رومانی، بلغارستان و مجارستان به اتریش و سپس به سایر

1. Linda Miller

2. Willrich

کشورهای اروپایی منتقل شود. آذربایجان، ترکمنستان، ایران و حتی عراق از جمله کشورهای هستند که ظرفیت مشارکت در این پروژه را دارند (عطری^۴، ۱۳۸۹).

بنابراین، اروپا برای تضمین امنیت انرژی مورد نیاز خود در آینده، از روش چندجانبه‌گرایی، همکاری در ایجاد ساختارهای بین‌المللی، همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه استفاده می‌کند. تدوین «پیمان منشور انرژی»^۱ و تشویق کشورها برای پیوستن به آن و ایجاد شرکتی برای احداث خط لوله جدید جهت انتقال گاز از منطقه دریای خزر به اروپا با مشارکت کشورهای مسیر با عنوان طرح خط لوله گاز ناباکو نمونه‌هایی از اجرای این سیاست هستند. اقتصادهای بزرگ دیگر مانند ژاپن، چین و هند نیز هریک به دنبال عقد قراردادهای درازمدت با کشورهای تولیدکننده گاز و سرمایه‌گذاری‌های مشترک برای تولید بیشتر گاز هستند. این قبیل همکاری‌های درازمدت در زمینه گاز، بلوک‌بندی‌های جدیدی را در جهان شکل خواهد داد و وابستگی اقتصادی این بلوک‌ها، طبیعتاً منجر به وابستگی بیشتر سیاسی آنها نیز خواهد شد، نکته‌ای که از ابتدای امر، باعث خشم و وحشت آمریکایی‌ها شده است (نژادحسینیان، ۱۳۸۶).

در اینجا و به دلیل اهمیت فوق‌العاده امنیت انرژی در چشم انداز ایجاد اوجک، با تمرکز بیشتری به بررسی موضوع امنیت در عرصه بازار جهانی انرژی پرداخته و تأثیرات احتمالی تشکیل اوجک بر ارتقای امنیت تولیدکنندگان گاز را مورد سنجش قرار می‌دهیم. به همان مناسبت که امروزه عمده‌تعاملات بازیگران محیط جهانی حول محور عنصر اقتصاد شکل می‌گیرد، انرژی نیز به عنوان یک کالای اقتصادی فوق‌العاده استراتژیک از نقش اثرگذار و غیرقابل انکاری در این شبکه به‌هم‌تنیده‌تعاملات برخوردار است. انرژی از یک سو عامل قدرت است که قابلیت تبدیل به سایر قدرت‌ها را دارد و از سوی دیگر، عامل تحرک در عرصه سیاست بین‌الملل تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، در جهان امروز، حامل‌های انرژی (نفت و گاز) بیش از پیش به فاکتور تعیین‌کننده توسعه و رفاه و امنیت ملی و قدرت بین‌المللی مبدل شده‌اند (کاظم پور اردبیلی، ۱۳۸۶: ۷).

بنابراین اهمیت و جایگاه انرژی اینک مقوله «امنیت انرژی» را به متن مباحث امنیت بین‌الملل وارد کرده و در صدر دغدغه‌های مطرح در نشست‌ها و مجامع جهانی نشانده است. طبعاً وقتی وقوع کوچک‌ترین اختلال یا انقطاع در عرضه حامل‌های انرژی و نیز ایجاد شوک‌های قیمت می‌تواند بحران‌ها و مشکلات اقتصادی عدیده‌ای را برای واردکنندگان به بار آورده و موجب افزایش نرخ تورم، رکود اقتصادی یا بروز وقفه در روند توسعه شود، ناگفته پیداست که انرژی چه رتبه‌والایی را می‌تواند در فرایند امنیت‌زایی یا امنیت‌زدایی بازیگران جهانی داشته باشد. یکی از عواملی که مسئله امنیت انرژی را حتی برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده عمده، حساس و پراهمیت می‌سازد، افزایش وابستگی جهانی به منابع نفت و گاز - حداقل در آینده‌ای قابل پیش‌بینی - و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده است (واعظی، ۱۳۸۶ الف: ۱۲).

سیاست امنیت انرژی اغلب مربوط به شوک‌های حاد قیمت و عرضه ناشی از تحریم‌های سیاسی و بلایای طبیعی بوده است. این در حالی است که به قول دانیل یرگین، مفهوم امنیت انرژی برای کشورهای صادرکننده به معنای امنیت تقاضا جهت حفظ درآمدهای نفتی دولت، برای روسیه به معنای تقویت کنترل دولتی بر منابع استراتژیک و کسب تفوق بر مسیرهای اصلی انتقال و کانال‌های بازار انرژی، برای چین و هند به معنای تضمین و تأمین انرژی کافی جهت تداوم رشد پرسرعت اقتصادی‌شان، برای ژاپن به معنای جبران کمبود داخلی از طریق متنوع‌سازی تجارت و سرمایه‌گذاری و برای کشورهای در حال توسعه به معنای تغییر قیمت انرژی و تأثیری که بر موازنه پرداخت‌های آنان خواهد داشت (موسوی شفقایی، ۱۳۸۶ ب: ۳۵).

مراد سیاستمداران از کاربرد واژه امنیت انرژی ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی فراهم شود؛ دوم، منابع انرژی به صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ موقعیت جغرافیایی و همچنین مسیرهای انتقال باشند و سوم اینکه جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تأمین شوند که احتمال ثبات و عدم تغییر حکومت‌های مستقر در آن نقاط، درازمدت و طولانی باشد. بنابر این مصرف‌کنندگان نفت و گاز، امنیت انرژی را از

منظر نگاه خود تعریف می‌کنند و طبیعی است که متقابلاً تولیدکنندگان نیز تعریف برساخته خود را ارائه دهند. امنیت انرژی برای تولیدکنندگان وقتی برقرار خواهد بود که به یک بازار مداوم و همراه با رشد منطقی در آینده دسترسی داشته باشند. زیرا قاطبه تولیدکنندگان انرژی از گروه اقتصادهای تک‌محصولی هستند که به فروش نفت و گاز عمیقاً وابسته‌اند و هرگونه احتمال کاهش تقاضا یا توجه کشورهای توسعه یافته به انرژی‌های جایگزین به معنای ایجاد موانع جدی در روند توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی این کشورها خواهد بود (ملکی، ۱۳۸۶: ۸).

از آنجاییکه انرژی از یک سو در سیاست شامل قدرت و امنیت و از طرف دیگر، در اقتصاد یکپارچه شونده جهانی حضور اساسی دارد، دو الگوی متعارض بر موضوع امنیت انرژی حاکم است که تاکنون مانع ایجاد یک نظام یکپارچه اجتماعی جهانی که نفع متقابل تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را شامل شود - شده است. الگوی اول، مبتنی بر دیدگاهی است که امنیت انرژی را در قالب نگرش قدرت‌محور امنیت ملی می‌نگرد. این الگو که بیشتر توسط استراتژیست‌ها تعقیب و تقویت می‌شود، معتقد است: امنیت صرفاً از طریق کسب و حفظ قدرت سخت و در برابر ناامنی دیگران و طی یک بازی حاصل جمع صفر (برد - باخت) به دست می‌آید. به این معنا که هر ملتی باید قدرت خود را به زیان سایر ملل افزایش دهد تا امنیت خویش را تأمین کند. این دیدگاه در سمت عرضه (تولیدکنندگان) به دلیل اسیر بودن در چارچوب نگرش امنیت‌محور خاورمیانه‌ای، از فرایندهای قدرتمند یکپارچه شدن اقتصاد جهانی - که با سرعت فراوان در حال تغییر سلسله‌مراتب ثروت و قدرت جهانی است - غافل مانده و با نگرشی تنگ‌نظرانه امنیت انرژی را صرفاً وسیله‌ای برای تهدید و بازدارندگی می‌داند و از این نظر در حوزه‌ای محدود و مناقشه برانگیز از انرژی استفاده می‌کند. در چارچوب همین نگرش و در سمت تقاضا (مصرف‌کنندگان) نیز حاکمیت چنین نگرشی منجر به تلاش برای کسب و اعمال کنترل بر منابع نفتی خاورمیانه و حتی مداخله نظامی در این منطقه شده است تا ایجاد ساختاری تعاملی و مبتنی بر همکاری به منظور تأمین امنیت انرژی.

دیدگاه دوم متأثر از نگرش امنیت بین‌المللی بوده و بر این باور است که امنیت یک ملت زمانی افزایش می‌یابد که امنیت همه ملت‌ها ارتقا یابد. دیدگاه مذکور - که



اساساً توسط سیاست‌گذاران اقتصادی تعقیب می‌شود - به یکپارچه شدن اقتصاد جهانی و تحولات فراگیر و پرشتابی که در جهان در حال دگرگون ساختن الگوی توزیع ثروت و قدرت جهانی است، توجه کرده و بر این اساس درصدد درک بازار انرژی به مثابه یک بازار یکپارچه است که امنیت آن از طریق همکاری تمام طرف‌ها و براساس بازی برد - برد قابل تأمین است (موسوی شغایی، پیشین: ۳۶-۳۵). همه تولیدکنندگان، صادرکنندگان، مصرف‌کنندگان و واردکنندگان انرژی در شبکه‌ای از وابستگی متقابل قرار دارند. همه آنها نسبت به هر حادثه‌ای که در هر نقطه و هر زمان در زنجیره عرضه و تقاضا رخ دهد، بهره‌مند یا آسیب‌پذیرند. بنابراین آینده انرژی یک کشور احتمالاً به وسیله حوادثی شکل داده خواهد شد که خارج از کنترل و تأثیرگذاری هستند. ساختار انرژی جهانی اساساً در جهت حمایت از وضعیت وابستگی متقابل انرژی بین کشورها ایجاد شده است (واعظی، ۱۳۸۶ الف: ۱۲-۱۳).

بر اساس دیدگاه دوم که بیشتر با تحولات نوین اقتصاد سیاسی جهانی سازگار است، تشکیل احتمالی اوجک از دو جهت می‌تواند در راستای تأمین امنیت ملی کشورهای تولیدکننده و صادرکننده گاز نقش‌آفرین باشد. از سویی همان‌طور که در شرح مباحث تئوریک این فصل گفتیم، در فضای نوپیدای محیط بین‌الملل، امنیت بازیگران بیش از هر چیز به جایگاه و سهم آنان در اقتصاد سیاسی جهانی و تولید ثروت و قدرت اقتصادی و نقش آنها در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و نیز توانایی مالی و تولیدی و قابلیت‌شان برای جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی بستگی دارد.

تشکیل اوجک احتمالاً در جهت ارتقای همه شاخص‌های فوق منشأ اثر خواهد بود، زیرا نخست، با توجه به مصرف رو به تزاید گاز طی دهه‌های آینده و نیاز مبرم مصرف‌کنندگان به تأمین مستمر این حامل استراتژیک انرژی، ایجاد کارتلی که موجب سامان یافتن جریان عرضه و تقاضای بازار و نیز زمینه‌ساز اتحاد و همسویی سیاست‌های تولیدکنندگان گردد، بی‌شک جایگاه آنان را به واسطه در اختیار داشتن یک کالای استراتژیک و توانایی به دست گرفتن نبض بازارهای جهانی تا حد زیادی افزایش خواهد داد. به عبارت دیگر، هر چقدر صاحبان منابع گازی،

منسجم‌تر، سازمان‌یافته‌تر و در قالب یک کالبد واحد عمل کنند، به وزن آنان در تعامل با خریداران انرژی و نیز دیگر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی افزوده خواهد شد. دوم اینکه طراحی و اعمال فرمول‌های یکسان قیمت‌گذاری از طریق سازوکارهای اوجک، عواید تولیدکنندگان را از فروش گاز بیشتر کرده و به تبع آن، بر سهم ایشان از کل تولید و انباشت ثروت جهانی اضافه خواهد کرد. سوم اینکه در صورت نظم و سازمان یافتن فرایند فروش گاز و مشخص شدن شروط و شیوه‌های انعقاد قراردادهای گازی و در نهایت کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در این صنعت، اقبال سرمایه‌گذاران بزرگ جهت تأمین اعتبار پروژه‌های توسعه میادین گاز فزونی خواهد گرفت. در نتیجه، کشورهای فروشنده گاز می‌توانند سرمایه‌های خارجی بیشتری را جذب و به صنایع خود تزریق کنند. تحقق هر یک از موارد مذکور، ضریب امنیت ملی تولیدکنندگان گاز را ترفیع خواهد بخشید.

تأسیس یک کارتل گازی به نام اوجک از طریق پیوند بازیگران عضو به یکدیگر تحت لوای چارچوب‌های نهادی و ضرورت همسو کردن رفتارهای سازمانی، وابستگی متقابل آنان را تشدید کرده و منافع و امنیت ملی‌شان را در هم گره می‌زند. تولیدکنندگان گاز از رهگذر عمل کردن بر اصول، هنجارها و قواعد سازمانی وحدت‌آفرین و همگراکننده، فرامی‌گیرند که باید امنیت خود در بازار جهانی انرژی را در آئینه قدرت، امنیت و منافع جمعی بنگرند و از اتخاذ سیاست‌های خودمختار و تکررانه بپرهیزند. بدیهی است هر قدر رشته وابستگی متقابل تولیدکنندگان گاز مستحکم‌تر شود و در عرصه بازارهای جهانی یکپارچه‌تر رفتار کنند، امنیت و ثروت ملی یکایک آنان بهتر و بیشتر تأمین خواهد شد. به نظر می‌رسد، اوجک می‌تواند محمل مناسبی جهت تعمیق این وابستگی‌ها باشد.

کوتاه سخن اینکه عطف به توضیحات فوق و با تأکید بر چارچوب نظری و تحلیلی این نوشتار که بنا بر رویکرد نهادگرایی نئولیبرال ارائه شد، تشکیل اوجک می‌تواند از دو جهت برای تولیدکنندگان گاز امنیت‌آفرین باشد. صورت منطقی استدلال را به شرح زیر نشان می‌دهیم: ۱. امروزه ارتقای جایگاه و افزایش سهم بازیگران در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی و فرایند تولید و انباشت ثروت، ضریب امنیت آنان را بالا خواهد برد. همچنین، تشکیل اوجک به دلیل متحد و همسو

ساختن و سازماندهی رفتار جمعی تولیدکنندگان یک کالای استراتژیک و افزایش توان اثرگذاری آنان بر شرایط بازار انرژی، سبب ارتقای جایگاهشان در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی خواهد شد. بدین ترتیب تشکیل اوجک ضریب امنیت تولیدکنندگان گاز را بالا خواهد برد. ۲. وجود شرایط وابستگی متقابل و بازی برد - برد، امنیت یکایک بازیگران را بیشتر تأمین خواهد کرد. همچنین، تشکیل اوجک به دلیل پیوند تولیدکنندگان گاز به یکدیگر در چارچوب ساختار و روابط سازمانی، وابستگی متقابل آنان را افزایش خواهد داد. در نتیجه تشکیل اوجک امنیت تولیدکنندگان گاز را بیشتر تأمین خواهد کرد.

۵. اوجک و ارتقای قدرت و تأمین منافع تولیدکنندگان گاز

بنا بر رویکرد نظری نهادگرایی نئولیبرال و در قسمت‌های گذشته تحقق همگرایی میان اعضا و دستیابی به امنیت انرژی به عنوان محصول مستقیم شکل‌گیری اوجک برای کشورهای صادرکننده و هم البته مصرف‌کننده گاز مورد بررسی و در نهایت تأیید قرار گرفت. علاوه بر این، دستاوردهایی همچون ارتقای قدرت و تأمین سایر منافع اقتصادی و استراتژیک اعضا به عنوان چشم‌اندازهای پیش‌رو برای تشکیل اوجک اهمیت بسزایی دارند که ضرورت این تشکیل را بیش از پیش نشان می‌دهد. در این قسمت از مقاله حاضر و در چارچوب الگوی نظری مقاله این دستاوردها کانون تمرکز می‌باشند.

در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی شاهد رواج و غلبه تفسیر ویژه‌ای از قدرت هستیم. اعمال قدرت سخت‌افزاری بسیار پرهزینه و خطرآفرین شده و دولت‌ها بیشتر به جانب مصادیق قدرت نرم اقبال نشان می‌دهند، چراکه گسترش روزافزون تعاملات اقتصادی و تجاری سبب شده تا فضای سیاه و سفید جنگ سردی که بازیگران را به صف‌آرایی رویاروی یکدیگر و منازعه وامی‌داشت از بین رفته و فضایی سرشار از همگرایی و رقابت مسالمت‌آمیز جایگزین آن شود؛ قاعده بازی مهره‌ها از حاصل جمع جبری صفر به حاصل جمع جبری مثبت تغییر یافته است؛ حتی نوع تهدیدات امنیتی نیز از سخت‌افزاری به نرم‌افزاری گذر کرده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۳۹). البته این بدان معنا نیست که مؤلفه‌های سخت‌افزاری از جمله



تسلیمات نظامی دیگر موجد قدرت نیستند، بلکه در فضای همگرایی کنونی رواج و غلبه خود را از دست داده‌اند و هم‌اینک قدرت نرم خصلت فراگیر یافته است. بنابراین بازیگران به جای استفاده از زور می‌کوشند تا به گونه‌ای غیرآشکارا رفتار و عملکرد یکدیگر را تحت نفوذ خود قرار دهند. یکی از اشکال مؤثر این نوع اعمال قدرت، استفاده از اهرم‌های سازمانی و نهادی است که در غالب نظریه نهادگرایی نئولیبرال، به عنوان چارچوب نظری نوشتار حاضر نیز مورد بحث قرار گرفت.

در عرصه بازار جهانی، حامل‌های انرژی به عنوان منابع طبیعی فوق‌العاده استراتژیک، فی‌نفسه مولد قدرت هستند. از همان آغاز مطالعات روابط بین‌الملل، محققین، منابع طبیعی را در عداد مؤلفه‌های موجد قدرت قلمداد می‌کردند. برای مثال «نیکلاس اسپایکمن»^۱ از منابع طبیعی در کنار ۹ مورد دیگر (مساحت زمین، ماهیت مرزها، کثرت جمعیت، پیشرفت اقتصادی و تکنولوژیک، قدرت مادی، تجانس نژادی، میزان همگونی جمعیت، ثبات سیاسی و روحیه ملی) به عنوان عناصر متشکله قدرت یک کشور نام می‌برد (فتحی، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۳). اما به دلیل پیچیدگی‌های فراوان بازار انرژی و دخیل بودن عوامل بسیار زیاد در تعیین شرایط عرضه و فروش انرژی، کشور دارنده این حامل‌ها به آسانی نمی‌تواند این اهرم قدرت را در رابطه با خریداران انرژی به کار بندد و چه بسا خود تحت تأثیر نیروهای بازار قرار گیرد و برخورداری از یک کالای راهبردی قدرت‌آفرین، برعکس موجب تضعیف و وابستگی او شود.

بر مبنای نظریه نهادگرایی نئولیبرال، تولیدکنندگان انرژی با قرار گرفتن در چارچوب یک سازمان و التزام به رفتار سازمانی می‌توانند قدرت اثرگذاری خود را بر بازار تا حد زیادی افزایش دهند. این تجربه از سوی کشورهای تولیدکننده نفت صورت گرفت و نتایج مثبت قابل توجهی بر جای گذاشت. تا پیش از تشکیل اوپک تولیدکنندگان نفت کاملاً تحت تأثیر شرایطی بودند که شرکت‌های بزرگ نفتی و یا خریداران قدرتمند بر بازار تحمیل می‌کردند. اما پس از پایه‌گذاری اوپک و تن دادن به تدریج اعضا به تصمیمات مصوب سازمان، همسوسازی خط‌مشی خود با اصول

1. Nicholas J. Spykman

سازمان و پایبند ماندن به سهمیه‌های تولید تعیین شده، شاهد بودیم که اوپک به عنوان یک نهاد واحد که قدرتی بیشتر از قدرت یکایک تولیدکنندگان دارد، توانست نفوذ جدی‌تری را بر بازار اعمال کرده و منافع اعضا را بیشتر تأمین کند. تا جایی که امروزه علی‌رغم اینکه اوپک تنها حجمی نزدیک به ۴۰ درصد نیاز بازار را برآورده می‌سازد، قادر است نقش پررنگی را ایفا کرده و موجب افزایش قیمت نفت شود. تکرار چنین تجربه‌ای در مورد دیگر حامل راهبردی انرژی، یعنی گاز نیز اگر با نگاه نهادگرایانه به موضوع بنگریم، می‌تواند عاملی در جهت ارتقای قدرت تولیدکنندگان آن باشد.

کشورها به منظور ارتقای قدرت ملی خویش حاضرند از برخی جنبه‌های حاکمیتشان چشم‌پوشند تا در عوض، فرصت همگرایی با جمعی از بازیگران دیگر را در چارچوب سازمان‌ها و تشکلهای بین‌المللی به دست آورند. در این فضای فکری و همان‌طور که تجربه اوپک نیز نشان می‌دهد، ایجاد کارتلی متشکل از تولیدکنندگان گاز می‌تواند از طریق ملزم نمودن کشورهای عضو به عمل کردن بر وفق چارچوبی واحد و اتخاذ رفتارها و خط‌مشی‌های همگن سازمانی در عرصه بازار جهانی انرژی، موجب افزایش توان آنان جهت تحمیل هرچه بیشتر اراده خود بر خریداران شود و بالتبع، قدرتشان را ارتقا بخشد. بر مبنای نظریه نهادگرایی نئولیبرال، در محیط اقتصاد سیاسی جهانی، نهادهای و تشکیلاتی عمل کردن بازیگران در قالب یک سازمان سبب ارتقای قدرت آنان می‌شود. همچنین تشکیل اوجک موجب نهادهای و تشکیلاتی عمل کردن تولیدکنندگان گاز خواهد شد. در نتیجه، تشکیل اوجک سبب ارتقای قدرت و تأمین گسترده منافع ملی تولیدکنندگان گاز خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین دغدغه ما در طول پژوهش، یافتن پاسخی برای این پرسش بود که تشکیل اوجک چگونه بر همگرایی و گسترش رفتار جمعی اعضا و نیز ارتقای قدرت، امنیت و سایر منافع آنان، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران تأثیر خواهد گذاشت؟ در حقیقت ما با دو متغیر وابسته روبرو بودیم و باید تأثیر متغیر مستقل،

یعنی پیداییِ اوجک را بر روی آن دو می‌سنجیدیم: ۱. همگرایی و گسترش رفتار جمعی اعضا و ۲. ارتقای قدرت، امنیت و سایر منافع آنان، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران.

در پاسخ به این سؤال فرعی که نقش گاز به عنوان یک کالای استراتژیک در بازار جهانی انرژی چگونه است؟ در نهایت به این نتیجه رسیدیم که گاز به عنوان یک کالای اقتصادی بسیار راهبردی و حساس که تقاضای رو به گسترش جهانی دارد، به عنوان یک عامل مهم قدرت‌آفرین و امنیت‌زا برای تولیدکنندگان در معادلات اقتصاد سیاسی جهانی ایفای نقش می‌کند و می‌تواند به مثابه اهرمی جهت اعمال نفوذ بر خریداران و رفتار آنها حتی در عرصه‌های سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. چنانکه روسیه - بزرگ‌ترین فروشنده گاز جهان از این کارکرد گاز در روابط خود با کشورهای اروپایی بهره می‌برد و گاه با قطع صادرات گاز می‌کوشد تا خواسته‌های خود را بر آنان تحمیل کند.

سپس، امکان‌پذیری تشکیل اوپک گازی در شرایط کنونی را مورد سنجش قرار دادیم. نتیجه این بود که ایجاد کارتلی جهت مدیریت بازارهای جهانی گاز، سامان دادن به روند انعقاد قراردادها، طراحی سازوکارهای قیمت‌گذاری و تأمین امنیت عرضه، برای تولیدکنندگان بسیار نافع و حتی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. اما چالش‌های عمده‌ای بر سر راه هستند که باید بر آنها فائق آمد. از جمله این چالش‌ها عبارتند از: پُرشمار بودن تولیدکنندگان گاز و ناهمگون بودن آنها از نظر توسعه‌یافتگی، ظرفیت تولید، میزان پیشرفت صنایع گاز و...، عدم شکوفایی مطلوب صنایع گاز جهان و دست‌نخورده ماندن حجم قابل توجهی از ذخایر کشورهای تولیدکننده، نابالغ بودن بازارهای جهانی گاز و عدم وجود سازوکارهای قیمت‌گذاری و شیوه‌های انعقاد قراردادها، مخالفت کشورهای قدرتمند مصرف‌کننده گاز، ریسک بالای سرمایه‌گذاری و دخیل بودن برخی ملاحظات سیاسی که از اشتیاق سرمایه‌گذاران بزرگ برای تأمین اعتبار توسعه میادین گاز می‌کاهد و...

با وجود این، به نظر می‌رسد که گاز راه دور و درازی را پیش رو دارد تا خود را در میان دیگر حامل‌های انرژی جا بیندازد. همچنین پیش‌شرط‌های بسیاری باید محقق شوند تا زمینه تشکیل یک کارتل گازی به نام اوجک مهیا شود. در نهایت

چشم انداز تشکیل اوجک علی‌رغم ایجاد مجمع کشورهای صادرکننده گاز، با چالش‌های جدی روبرو است. در حالی که زمزمه‌های نیاز برای ایجاد اوجک بیش از پیش به گوش می‌رسد، آنچه مشخص است اینکه ایجاد چنین سازمانی ضرورتی انکارناپذیر است که اجرای آن تنها به گذشت زمان و تقویت مجمع کشورهای صادرکننده گاز از سوی اعضای آن نیاز دارد. بدین ترتیب، با جایگزینی تدریجی گاز به جای نفت در بازارهای بین‌المللی و توسعه بازار ال.ان.جی، تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده گاز در آینده به وزنه‌ای تأثیرگذار در اقتصاد جهانی بدل شده و با نظم‌بخشی به بازار گاز باعث آرامش خاطر کشورهای تولیدکننده و هم‌مصرف‌کننده خواهد شد. با توجه به این نکته که قرن ۲۱ را قرن اقتصاد گاز نامیده‌اند و نیاز قدرت‌های بزرگ به گاز سال به سال افزایش می‌یابد، باید فروش گاز ایران به کشورها را به عنوان اهرمی جهت تحقق خواسته‌های سیاسی ایران به کار گرفت. ضروری است که استراتژی فروش گاز ایران توسط دولت به وزارت نفت و وزارت خارجه ابلاغ شود. یکی از مشکلات موجود در امر سرمایه‌گذاری در صنایع انرژی در ایران، تعیین فرمول قیمت گاز است که با تشکیل اوجک این مشکل نیز رفع خواهد شد.

از آنجایی که تشکیل اوجک به دلیل متحد و همسو ساختن تولیدکنندگان یک کالای استراتژیک و افزایش توان اثرگذاری آنان بر شرایط بازار انرژی، سبب ارتقای جایگاهشان در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی خواهد شد و نیز به دلیل پیوند تولیدکنندگان به یکدیگر در چارچوب سازمانی خود، وابستگی متقابل آنان را مستحکم‌تر خواهد کرد و در نتیجه در چارچوب روابط نهادی تعاملات و همکاری میان آنان را افزایش داده و همگرایی میان اعضا را در پی خواهد داشت، پس می‌تواند ضریب امنیت تولیدکنندگان گاز را ارتقا بخشد. بدین ترتیب، بین متغیر مستقل و دیگر متغیر وابسته یعنی تأمین و تضمین و تقویت امنیت تولیدکنندگان گاز نیز رابطه علی- معلولی برقرار شد. بنابراین، امروزه با محور قرار گرفتن عنصر اقتصاد در تعاملات بازیگران نظام، ارتقای جایگاه و افزایش سهم هر بازیگر در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی و فرایند تولید و انباشت ثروت و نیز تعامل او با دیگران تحت شرایط وابستگی متقابل پیچیده و بازی برد- برد، ضریب امنیت او را

بالا خواهد برد. رابطه علی - معلولی میان متغیر مستقل و دیگر متغیر وابسته - یعنی قدرت تولید کنندگان گاز - نیز برقرار است و بررسی اجمالی مفهوم قدرت - به معنای توانایی اثرگذاری بر رفتار و عملکرد دیگران - این نکته روشن می‌شود که با گذار از قدرت سخت به قدرت نرم در جهان جهانی شده کنونی، امروز شاهد اقبال بازیگران به نظریه نهادگرایی نئولیبرال هستیم که از قدرت سازمانی و تشکیلاتی سخن به میان می‌آورد.

از آنجایی که طبق نظریه نهادگرایی نئولیبرال در محیط اقتصاد سیاسی جهانی نهادینه و تشکیلاتی عمل کردن بازیگران در قالب یک سازمان، نه فقط تعاملات و روابط همکاری‌جویانه و در نتیجه همگرایی میان آنان را تقویت خواهد کرد، بلکه سبب ارتقای قدرت آنان نیز می‌شود. به عبارت دیگر، تشکیل اوجک هم موجب نهادینه و تشکیلاتی عمل کردن تولیدکنندگان و گسترش همکاری و همگرایی میان آنان می‌شود و هم اوجک می‌تواند قدرت، امنیت و سایر منافع اقتصادی و استراتژیک تولیدکنندگان گاز را افزایش دهد.*



یادداشت‌ها

1. [www.dundee.ac.uk/cepmlp/car/htm/CAR9-ARTICLE 17.pdf](http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/car/htm/CAR9-ARTICLE%2017.pdf)

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به :

www.irane1404.com

3. <http://www.oibroker.com/tabid/1468/ArticleId/517/.aspx>

4. <http://www.hamshahri.org/news-113280.aspx>

منابع

الف - فارسی

- اسپرویت، هندریک. ۱۳۸۶. «نهادگرایی جدید و روابط بین‌الملل»، *اقتصاد سیاسی جهانی: رویکردهای نوین*، ترجمه حسین پوراحمدی و ایوب کریمی، تهران: نشر مهاجر، صص ۲۱۵-۲۰۹.
- بای، نادعلی. ۱۳۸۷. «چشم انداز تشکیل اوپک گازی»، *روزنامه مردم سالاری*، ۲۱ اردیبهشت.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت. ۱۳۸۳. *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
- پالان، رونن. ۱۳۸۶. «روندهای جدید در اقتصاد سیاسی جهانی»، *اقتصاد سیاسی جهانی: رویکردهای نوین*، ترجمه حسین پوراحمدی و ایوب کریمی، تهران: نشر مهاجر.
- پوراحمدی، حسین. ۱۳۸۶. «نقش اقتصاد در تأمین امنیت کشورها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی: ملاحظاتی برای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۰، تابستان.
- جزایری، آذر. ۱۳۸۹. «ضرورت تغییر سیاست‌های گازی» در <http://www.khabaronline.ir/news-80810.aspx>.
- رضوی، حشمت‌اله. ۱۳۸۹. «بازار جهانی گاز در چنبره سیاست و اقتصاد»: <http://www.shana.ir/153554-fa.html>
- روزنا، جیمز. ۱۳۸۴. «نزدیکی‌های دوردست: نیروهای محرکه و دیالکتیک جهانی شدن»، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی شدن*، رابرت کاکس و دیگران، ترجمه حسین پوراحمدی، تهران: نشر قومس، چاپ اول.
- سیف‌زاده، سیدحسین. ۱۳۸۶. *اصول روابط بین‌الملل*، نشر میزان.
- عطری، فاطمه. ۱۳۸۹. «سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر مباحث انرژی»، در: <http://www.hamshahri.org/news-113280.aspx>.
- فتحی، یحیی. «ساختار و تحولات ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه و جهان»، در محمود واعظی و مسعود شفایی، *دیپلماسی اقتصادی*، تهران: پژوهشکده



- تحقیقات استراتژیک، ۱۴۸-۱۰۷.
- کاظم پور اردبیلی، حسین. ۱۳۸۶. «سیاست نفتی؛ نقش متقابل کشورها در امنیت جهانی انرژی»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره ۲۲، بهمن.
- کاکس، رابرت و دیگران. ۱۳۸۴. *اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی شدن*، ترجمه حسین پورا احمدی، نشر قومس.
- ملکی، عباس. ۱۳۸۶. «برداشت‌های دوگانه: آینده جهان و امنیت انرژی»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره ۲۲، بهمن.
- موسوی شفاپی، سیدمسعود. ب. ۱۳۸۶. «تعامل سازنده: الزامات تأمین انرژی در قرن جدید»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره ۲۲، بهمن.
- موسوی شفاپی، سیدمسعود. الف. ۱۳۸۶. «تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی شدن»، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل در عصر جهانی شدن، پژوهشکده مطالعات استراتژیک*.
- میرکاظمی، مسعود. ۱۳۸۹. «حجم دقدق ذخایر نفت و گاز ایران»، *سایت خبری تابناک*، ۱۹ مهر.
- نژادحسینیان، محمد هادی. ۱۳۸۶. «وضعیت ذخایر نفت و گاز جهان» در <http://www.oibroker.com/tabid/1468/ArticleId/517/.aspx>.
- واعظی، محمود، الف. ۱۳۸۶. «ابزار توسعه: تحولات جهانی در عرصه انرژی و موقعیت ایران»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره ۲۲، بهمن.
- واعظی، محمود، ب. ۱۳۸۶. «الگوی آسیایی امنیت انرژی: مسیری برای همکاری»؛ معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی پژوهشکده مطالعات استراتژیک.
- ب - انگلیسی
- Agoulnik, A. 2004. "A New OPEC in the Pipeline?", *Washington Post*, Final Edition, October 20.
- Banerjee, N. 2004. "IS Natural Gas Becoming the New Oil?", *Times*, August 20.
- Banks, F.E. 2003. "An Introduction to the Economics of Natural Gas", *OPEC Review: Energy Economics and Related Issues*, Vol. XXVII, No. 1, March, P.27.
- Cox, Robert W. 1994. "Global Restructuring: Making Sense of the Changing International Political Economy", in *Richard Stubbs and Geoffrey R.D. Underhill*, Political Economy and Changing Global Order, McClelland & Stewart.
- Dipeso, Jim. 2011. "Could a Natural Gas Cartel Emerge", July 26: www.thedailygreen.com.
- Mabro, R. 1999. "Managing Oil Price Within a Band"; *Paper delivered at Oxford Energy Seminar*, London.

- Miller, Linda.1977. "Energy, Security And Foreign Policy: A Review Essay",
International Security, vol.1, no.4 ,pp.111-123.
- Shebonti, Ray Dadwal. 2006. Institute for Defence Studies and Analyses, New
Delhi, India, July.
- The Economist. 2004. "The Future's Gas Energy", August 28.
- The Weakonomist. 2008. "OGEC Working, OPEC in Trouble", December 2, 2008.
www.weakonomist.com.
- Wagbara, Obindah. 2005. "Is an OGEC Likely?": [www.dundee.ac.uk/cepmlp/car/
htm/CAR9-ARTICLE 17.pdf](http://www.dundee.ac.uk/cepmlp/car/htm/CAR9-ARTICLE%2017.pdf); p.9.

